آیت الله العظمی مکارم شیرازی




مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

اهداف قیام حسینی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور : اهداف قیام حسینی/ مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی‌دامغانی.
مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی‌بن ابی‌طالب (ع)، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۱۱۹ ص.
شابک : ۱۰۰۰۰ریال978-964-533-084-0 :
یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: . ...Makarem Shirazi. The goals of
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.
موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- علل
شناسه افزوده : علیان‌نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده
رده بندی کنگره : BP۴۱/۷۶/م۷الف۹ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۰۶۴۰۱
ص: 1

اشاره

پیش‌گفتار

بسم‌اللّٰه الرحمّن الرّحیم

همه ما به امام حسین علیه السلام و یارانش عشق می‌ورزیم و در عزایش اشک ماتم می‌باریم و بر سر و سینه می‌زنیم، مردان، زنان، پیران، جوانان و حتّی کودکان در این عشق مقدّس شریکند، و حتّی بسیاری از غیر مسلمانان نیز در این امر با ما شرکت می‌کنند.

او را در مشکلات شفیع خود بر درگاه خداوند قرار می‌دهند، تربت پاکش را می‌بوسیم، مرقدش را زیارت می‌کنیم، و خاک درش را توتیای چشم خود می‌سازیم.

امّا چرا و به چه دلیل؟ چون اسوه شجاعت و شهامت و آزادی و نمونه اتمّ (کامل) شهادت در راه خدا بوده است.

امّا هدف آن حضرت از این قیام و آن شهادت چه بوده است؟ تا ما هم از آن سرور آزادگان الگو بگیریم و عزاداری‌ها

و زیارت‌هایمان مصداق «عارفاً بحقّه» باشد.
این کتاب به سؤال بالا پاسخ می‌گوید و اهداف قیام حسینی را با استناد به خطبه‌ها و سخنان آن حضرت و تواریخ کربلا با زبانی ساده برای همگان روشن می‌سازد.

اهداف قیام حسینی

اشاره

بهترین منبع برای رسیدن به اهداف قیام امام حسین علیه السلام دو چیز است: نخست سخنان آن حضرت در طول مسیر نهضت از مدینه تا کربلا؛ و دیگر زیارتنامه‌های مربوط به آن حضرت.

از مجموع این دو منبع ده هدف برای نهضت پرشور عاشورا استفاده می‌شود، که در این کتاب بطور فشرده در مورد آن بحث خواهیم کرد. امّا قبل از پرداختن به اهداف دهگانه، تقدیم مقدّمه‌ای لازم است:

اهداف کارهای خداوند

برخی گفته‌اند: «افعال اللَّه معلّل بالاغراض نیست»(1).

1- این مطلب از اعتقادات اشاعره است. شرح بیشتر را در کتاب جامع الشتات تألیف‌میرزای قمی، ج 4، ص 464 مطالعه فرمایید.

و منظورشان این است که: «لازم نیست کارهای خداوند هدف داشته باشد!» شاید تصوّر این گروه این بوده که: «اگر بگوییم خداوند از کارهایی که انجام می‌دهد هدفی دارد لازمه‌اش نیاز خداست. یعنی خداوند کمبودها و نیازهایی دارد که با انجام این کارها درصدد جبران و برطرف کردن آن است، در حالی که خداوند غنیّ بالذّات و از هرجهت کامل است. بنابراین، کارهای خدا هدف ندارد!». این تفکّر و توجیه، اشتباه بزرگ و فاحشی است؛ زیرا با این سخن، حکمت خداوند زیر سؤال می‌رود. ما معتقدیم که «افعال خداوند معلّل بالاغراض هست و کارهای خداوند هدف دارد؛ زیرا خداوند حکیم است، و حکیم بدون هدف کاری انجام نمی‌دهد» زیرا اگر بدون هدف کاری صورت پذیرد چه دلیلی دارد که این کار بخصوص انجام شده و مشابه آن صورت نگرفته است؟
بنابراین، هر کاری انجام می‌شود هدفی در پی آن است. ولی بین اهداف الهی و اهداف انسانها تفاوت وجود دارد. انسانها با انجام کارهای مختلف درصدد جبران کاستی‌ها و برطرف کردن نیازهای خویشند، امّا هدف خداوند از کارها این مطلب نیست، چرا که او بی‌نیاز است، بلکه هدف او به بندگانش بر می‌گردد و می‌خواهد فیضش را شامل حال آنان کند. آری خالق

و مخلوق هر دو در کارهایشان هدف دارند، امّا یکی رفع نیازهای خود را در نظر دارد، و مقصود دیگری کمک به دیگران است. همان‌گونه که انسانهای محتاج و ثروتمندان متدیّن هر دو هدف دارند، محتاجان در پی رفع نیاز خویشند، ولی هدف ثروتمندان متدیّن، که خود نیاز مادّی ندارند، کمک به نیازمندان است، هر چند آنها نیز در پی برطرف کردن نیازهای معنوی خویش و جلب ثواب و رضای الهی هستند.

اهداف پروردگار از منظر قرآن:

اشاره

برای توضیح بیشتر آنچه گفته شد به سراغ کلام وحی رفته، و آیاتی از قرآن مجید را به عنوان نمونه متذکّر می‌شویم. توجّه فرمایید:

1. هدف از خلقت جهان هستی

خداوند متعال در این مورد، در آیه 12 سوره طلاق می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً»؛ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از

زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان (و تدبیر) او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم خدا به همه چیز احاطه دارد».

هدف از آفرینش آسمانها و زمین دو چیز است: نخست اینکه بدانیم خداوند قادر بر انجام هر کاری است و این مطلب با مطالعه در مخلوقات الهی در دریاها و خشکی‌ها و جنگل‌ها و آسمان‌ها و کهکشانها و درون وجود خود انسان، و پرده برداشتن از شگفتی‌ها و اسرار آن روشن می‌شود.

دیگر اینکه بدانیم خداوند بر همه چیز احاطه دارد و هیچ چیز از دید او مخفی و پنهان نمی‌ماند.

2. هدف از خلقت ستارگان

در آیه 5 سوره یونس در مورد خلقت کواکب و ستارگان آسمان چنین آمده است:
«هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»؛
او کسی است که خورشید را روشنایی‌بخش، و ماه را نورافشان قرار داد؛ و برای آن منزلگاه‌هایی مقرّر کرد، تا عدد سالها و حساب (زمان) را بدانید؛ خداوند این را جز به‌حق

نیافریده؛ او آیات (خود را) برای گروهی که آماده درک حقایقند، شرح می‌دهد».
هدف از آفرینش خورشید و ماه استفاده بندگان، بلکه تمام موجودات، از نور آنهاست. علاوه بر اینکه یک نوع تقویم طبیعی است که در دسترس همگان است، و همه مردم اعم از باسواد و بی‌سواد می‌توانند با استفاده از آن حساب روزها و ماه‌ها و سالها را داشته باشند.

3. هدف از آفرینش انسان

در مورد فلسفه خلقت انسان (1) در آیه 56 سوره ذاریات می‌خوانیم: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا پرستش کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

4. هدف از بعثت انبیا علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد بعثت خویش می‌فرماید:
«بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلاقِ
؛ برای کامل کردن اصول اخلاقی

1- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج 22، ذیل آیه مذکور مطالعه فرمایید.

مبعوث شده‌ام».(1) و خداوند متعال در مورد فلسفه بعثت انبیا در آیه 25 سوره حدید می‌فرماید:
«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».
طبق این آیه شریفه، یکی از اهداف بعثت انبیا عدالت اجتماعی است. همان‌گونه که حدیث قبل از آن، یکی دیگر از اهداف بعثت را تکمیل مکارم اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بیان کرد.

5. هدف از تکالیف

هدف از نماز، دوری از فحشا و منکرات: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».(2)
هدف از روزه، رسیدن به تقوای الهی: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».(3)
هدف از حج، منافع مادّی و معنوی: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ

1- بحارالانوار، ج 16، ص 210.

2- عنکبوت، آیه 45.

3- بقره، آیه 183.

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ». (1)
هدف از قصاص، حیات و زندگی: «وَلَكُمْ فِی الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُوْلِی الْأَلْبَابِ». (2)
وهدف از سایر تکالیف، امور دیگری است که به خود ما برمی‌گردد.
خلاصه اینکه خداوند در همه کارهایش هدفی را دنبال می‌کند، ولی این اهداف نفعی برای ذات پاک او ندارد، چرا که بی‌نیاز از همه چیز و همه کس است، بلکه منفعت آن به خود انسانها باز می‌گردد.

اهداف اولیای الهی

با توجّه به آنچه گذشت، قیام و انقلاب اولیای الهی نیز نمی‌تواند بدون هدف باشد. بلکه هر حرکت و قیامی که از سوی پیامبران یا امامان علیهم السلام صورت پذیرفته، اهداف مهمّی در پی داشته است. به همین دلیل، قیام امام حسین علیه السلام نیز اهداف بسیار مهمّی داشته، که می‌بایست اهداف قیام آن حضرت را بدانیم، تا رمز جاودانگی و ماندگاری عاشورا معلوم شود.

1- حج، آیه 28.

2- بقره، آیه 179.

اهداف قیام آن حضرت

از مجموع سخنان امام حسین علیه السلام و زیارتنامه‌های آن حضرت، استفاده می‌شود که حضرت اهدافی از این قیام بزرگ و مهم داشته که به ده هدف آن اشاره می‌شود. اهداف مقدّسی که امام علیه السلام و یارانش برای تحقّق آن جان بر کف نهاده، و خون قلب خود را تقدیم کرده، و اهل‌بیت آن حضرت رنج اسارت را به جان خریده، و تمام سختی‌های بعد از جنگ عاشورا تا بازگشت به مدینه را با جان و دل تحمّل کردند.

این اهداف را در این کتاب به صورت فشرده و کوتاه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

***

هدف اوّل: اصلاح امّت

اشاره

هنگامی که امام حسین علیه السلام حاضر به بیعت با یزید نشد، و عزم خروج از مدینه کرد، وصیّتنامه‌ای کوتاه، امّا بسیار پرمحتوا، تنظیم فرمود و آن را به برادرش محمّد حنفیّه (1) سپرد، و او را به عنوان نماینده خود در مدینه گمارد، تا اوضاع آن شهر را زیر نظر داشته باشد، و اخبار لازم را به امام علیه السلام منتقل سازد.

امام علیه السلام در بخشی از این نامه می‌نویسد:

«إِنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً، وَ لا بَطِراً، وَ لا مُفْسِداً، وَ لا ظالِماً، إِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی

؛ من از سر هوا و هوس قیام نکردم، و قصد افساد و ظلم به دیگران هم ندارم، (و در پی پست و مقام

1- او فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام است، و« حنفیّه» لقب مادر اوست، و نام مادرش خوله دخترجعفر بن قیس است. ا زحضرت رضا علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:« محمّدها ابا دارند که خدا عصیان شود. سؤال شد: این محمّدها کیانند؟ فرمود: محمّد بن جعفر و محمّدبن ابی‌بکر و محمّد بن ابی‌حذیفه و محمّد بن امیرالمؤمنین بن حنفیّه». و امّا نیامدن او به همراه امام حسین علیه السلام به کربلا، شاید به جهت عذر یا مصلحتی بوده است. و در مورد سال وفات و محلّ دفن او، اختلاف نظر وجود دارد: بعضی وفاتش را سال 80 ه. ق و محلّ دفن او را جبل رضوی و بعضی در طائف دانسته‌اند.(قصّه کربلا، ص 71).

و مال دنیا هم نیستم) بلکه به منظور اصلاح امّت جدّم قیام کرده‌ام».(1)
در جای دیگر، که در اهمّیّت امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته، می‌خوانیم:
«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ انَّهُ لَمْ یَکُنْ ما کانَ مِنَّا تَنافُساً فی سُلْطانٍ، وَ لَا الِتماساً مِنْ فُضوُلِ الْحُطام، وَ لکِنْ لِنُرِیَ الْمَعالِمَ مِنْ دینِکَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلاحَ فِی بِلادِکَ
؛ بارخدایا! تو (خوب) می‌دانی که انقلاب و نهضت ما برای طلب حکومت و به دست آوردن زرق و برق دنیا نبود، بلکه هدف این است که معالم دینت را به مردم ارائه دهیم، و اصلاحات را در شهرها آغاز کنیم».(2)
بنابراین، اوّلین هدف امام حسین علیه السلام از نهضت عاشورا اصلاحات است. برای روشن شدن اهمّیّت این موضوع، لازم است اصلاحات در قرآن مجید بطور فشرده مورد بررسی قرار گیرد. توجّه فرمایید:

واژه اصلاح در قرآن مجید:

اشاره

واژه «اصلاح» و هم خانواده‌هایش 12 مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است. خداوند در این آیات از اصلاحات فردی

1- فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 33 و بحارالانوار، ج 44، ص 329.

2- بحارالانوار، ج 100، ص 80؛ تحف العقول، سخنان امام حسین علیه السلام، اوّلین سخن.

ص: 23
شروع کرده و تا اصلاحات جهانی ادامه می‌دهد. به آیات زیر توجّه فرمایید:

الف) اصلاح امور یتیمان

در آیه شریفه 220 سوره بقره، در مورد یتیمان و چگونگی معاشرت با آنان چنین آمده است:
«وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الْیَتَامَی قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»؛ و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: «اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنها بیامیزید، (مانعی ندارد؛) آنها برادر (دینی) شما هستند. (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید) خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می‌شناسد».(1)

ب) اصلاح امور خانواده

خداوند پس از طرح اصلاحات فردی، انگشت بر روی اصلاحات خانوادگی (2) نهاده، و در آیه شریفه 35 سوره نساء

1- شرح بیشتر در مورد آیه فوق و مسأله یتیم نوازی و آثار معنوی آن را در کتاب ما« از تو سؤال می‌کنند» مطالعه فرمایید.

2- اسلام نسبت به اصلاح امور مردم اهمّیّت فوق‌العاده‌ای قایل است، و این مطلب ازمطالعه آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام روشن می‌شود. فقط در کتاب ارزشمند اصول کافی، ج 2، کتاب الایمان والکفر، باب الاصلاح بین الناس، 7 روایت نقل شده که به ذکر یک نمونه از آن قناعت می‌شود:« امام صادق علیه السلام فرمود: اصلاح در بین مردم صدقه‌ای است که خداوند آن را دوست دارد».

می‌فرماید:
«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً»؛ و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو (داور)، تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌کند؛ زیرا خداوند دانا و آگاه است (و از نیّات همه با خبر است)».

ج) اصلاح امور امّت‌ها

در گام سوم به منظور اهمّیّت اصلاحات جامعه، اشاره‌ای به مشکلات عصر حضرت شعیب علیه السلام نموده، و به نقل از آن پیامبر بزرگوار می‌فرماید:

«قَالَ یَا قَوْمِ أَرَأَیْتُمْ إِنْ کُنتُ عَلَى بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّی وَرَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَا أُرِیدُ أَنْ أُخَالِفَکُمْ إِلَى مَا أَنْهَاکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَإِلَیْهِ أُنِیبُ»؛ گفت: ای

قوم من! به من خبر دهید، اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و روزی و موهبت نیکویی به من داده باشد، (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟!) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح- تا آنجا که توانایی دارم- نمی‌خواهم و توفیق من (در این کار)، جز به (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکّل کردم؛ و به سوی او باز می‌گردم».(1)

قابل توجّه اینکه هر یک از پیامبران الهی در عصر و زمان خود، با مشکلات خاصّی در جامعه خویش مواجه بوده‌اند که به اصلاح آن مشکلات می‌پرداختند. در عصر حضرت شعیب علیه السلام جامعه دچار ناهنجاری‌های مالی و اقتصادی گشته، و بازار و اقتصاد آنها را بیمار کرده بود. معاملات حرام، کم‌فروشی، خیانت، ظلم در اموال و مانند آن فراوان بود، حضرت شعیب علیه السلام از سوی خداوند مأموریّت یافت که به مبارزه با آن مفاسد بپردازد و امّت خویش را اصلاح کند.(2)

1- هود، آیه 88.

2- شعار(ان ارید الّا الاصلاح ما استطعت) تنها شعار حضرت شعیب علیه السلام نبود، بلکه از جمله شعارهای تمام انبیا و همه رهبران راستین است. گفتار و کردار آنها نیز شاهدی بر این هدف محسوب می‌شود. آنها نه برای سرگرمی مردم آمده بودند، نه بخشش گناهان، نه فروختن بهشت، و نه برای حمایت از زورمندان و تخدیر توده‌ها، بلکه هدفشان اصلاح به معنای مطلق و وسیع کلمه بود، اصلاح در تفکّر و اندیشه، اصلاح در اخلاق، اصلاح در امور فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جامعه، و اصلاح در همه ابعاد اجتماع، و برای تحقّق این اهداف تکیه‌گاهشان تنها خدا بود، و از هیچ توطئه و تهدیدی هراس نداشتند.(تفسیر نمونه، ج 9، ص 267).

د) اصلاح تمام جهان

بالاتر از اصلاح فردی، خانوادگی و جامعه‌های مختلف، اصلاح امور تمام مردم کره زمین است، که آیه شریفه 56 سوره اعراف به آن اشاره دارد:
«وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ»؛ و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسؤولیت‌ها و امید به رحمتش، و نیکی کنید،) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». (1)
خلاصه اینکه خداوند متعال اصلاح تمام شؤون حیات را در سطح گسترده و به طور فراگیر در قرآن مطرح کرده، و از همه امّت مخصوصاً پیشوایان اجرای آن را خواسته است.

اصلاح چیست؟

«اصلاح» مقابل «افساد» است، و افساد به تباهی کشاندن نظم

1- شبیه این مطلب، در آیه شریفه 85 سوره اعراف نیز آمده است.

لازم یک موجود، یا یک فرد، یا خانواده، یا جامعه، یا یک کشور و اصلاح بازگرداندن آن نظم به حالت سابق است.

در یک خانواده صالح، بزرگترها باید به وظایف خویش، که همان خیرخواهی و نصیحت است، عمل نموده، و کوچکترها از آنها اطاعت کرده، و هیچ‌کدام از آنها در وظایف و مسؤولیّت‌های خود کوتاهی نکنند. حال اگر بزرگترها به وظایف خویش عمل نکرده، و کوچکترها از اطاعت سرباز زنند، و هیچ کس به مسؤولیّت‌های خویش عمل نکند، و این کارها تکرار شود نظم خانواده بر هم خورده، و فاسد می‌شود.

اصلاح چنین خانواده‌ای آن است که هر کس وظایف خویش را به درستی انجام داده، و روابط صحیح و اخلاق اسلامی و نظم سابق حاکم شود. یک امّت نیز ممکن است از جهت مسایل اقتصادی، اخلاقی، اعتقادی، فرهنگی و عاطفی فاسد شود، و اصلاح آن به از بین بردن تک تک مفاسد مذکور و بازگرداندن نظم سابق است.

اصلاحات در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محیطی مبعوث به پیامبری شد که از فرط

جهل و نادانی و بی‌فرهنگی، معروف به محیط جاهلیّت بود.(1) جامعه حجاز (عربستان) از هر جهت فاسد بود؛ از نظر اعتقادی بت‌هایی را با دستان خود تراشیده و یا ساخته، و آن را عبادت و پرستش کرده، و به هنگام شدّت گرسنگی بتهایی که از خرما ساخته شده بود را می‌خوردند! زندگی آنها آمیخته با انواع خرافات بود. خرافات در زندگی آنها غوغا می‌کرد. از نظر اخلاقی به حدّی از انحطاط رسیده بودند که زنان بدکاره نه تنها از اعمال زشت خود شرم نکرده، و آن را مخفی نمی‌نمودند، بلکه بر بالای در خانه خود پرچم مخصوص این کار را نصب می‌کردند! خونریزی، قساوت قلب تا سر حدّ کشتن و زنده به گور کردن دختران، ریختن خون بی‌گناهان، مفاسد اقتصادی و اجتماعی کاملًا مشهود و ملموس بود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در چنین محیط فاسدی مبعوث شد و شروع به اصلاح تک تک مفاسد کرد. بت‌پرستان را به پرستش خدای یگانه و یکتا دعوت کرد. مفاسد اخلاقی را در زیر پرچم
«بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الْأَخْلاقِ»(2)
از بین برد. با ظلم و خونریزی مبارزه کرد. جان انسانها را آن قدر ارزشمند کرد که برای کشتن یک

1- حضرت علی علیه السلام در خطبه دوم نهج‌البلاغه، دوران جاهلیّت را به طور واضح و روشن‌توصیف می‌کند، علاقه‌مندان می‌توانند برای شرح بیشتر به خطبه مذکور مراجعه نمایند.

2- بحارالانوار، ج 16، ص 120.

انسان به صورت غیر عمد یکصد شتر دیه قرار داد[(1)]، در حالی که اگر کسی چهار پنج شتر داشت انسان ثروتمندی محسوب می‌شد. تبعیض‌ها برچیده شد، و خلاصه همه چیز به نظم سابقش برگشت.

بازگشت به عقب!

پس از رحلت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و انحراف خلافت از مسیر اصلی اش، ارزش‌های اخلاقی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای رواج آن خون دل خورده بود، به تدریج کمرنگ شد و جای خود را به بعضی از مفاسد زمان جاهلیّت داد. بنی‌امیّه و بازماندگان دوران جاهلیّت آهسته آهسته پست‌های کلیدی را اشغال و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را از صحنه خارج کردند. بیت المال به شکل ناعادلانه تقسیم شد.

علی علیه السلام در زمان حکومتش تلاش‌های فراوانی برای اصلاح امّت کرد، اما کوتاه بودن مدّت حاکمیّت آن حضرت اجازه تحقّق کامل آن را نداد. پس از شهادت آن حضرت، حاکم شورشی زمان علی علیه السلام یعنی معاویه خلیفه مسلمین شد. او حتّی روشی را که ابوبکر و عمر جهت انتخاب خلیفه در پیش گرفته بودند رعایت نکرد، و در حقیقت با حرکتی شبیه کودتا

1- وسائل الشیعه، ج 19، ص 142.

حکومت را به دست گرفت. به منظور تقویت پایه‌های حکومت خویش پس از شهادت حضرت علی علیه السلام به عراق رفت و صریحاً گفت: «من نیامده‌ام که شما را توصیه به نماز و روزه کنم، بلکه می‌خواهم بر شما حکومت کنم. کسانی که با من مخالفت کنند جانشان در امان نخواهد بود!»(1) بدین منظور به تدریج عناصر فاسد از بنی‌امیّه را که قلباً به اسلام ایمان نیاورده بودند، بر سر کار آورد و از سوی دیگر، شروع به خریدن طرفدارهای ضعیف الایمان علی علیه السلام با اموال بیت‌المال کرد.

اطرافیان او از غارتگری ابا نداشتند. در تمام تواریخ و در نهج‌البلاغه، خطبه 27 آمده است که گروهی جنایتکار از شامیان وارد شهرهای عراق شده، و غافلگیرانه به مردم حمله کرده، و آن‌ها را کشته، و اموالشان را به غارت می‌بردند، تا در عقیده خود متزلزل گشته و از علی و اولاد آن حضرت دست بردارند. نتیجه اینکه بنی‌امیّه در یک حرکت قهقرایی مسایل عصر جاهلیّت را زنده کردند.

1- مرحوم شیخ مفید در ص 355 کتابش،(ارشاد) سخنان معاویه را چنین نقل کرده است:« به خدا سوگند من برای این با شما نجنگیدم که نماز بگذارید و روزه بگیرید و حج بجا آورید و زکات دهید! این امور را خودتان انجام می‌دهید! هدف من از پیکار با شما این بود که بر شما حکومت کنم(و به قدرت دست یابم).(عاشورا، ص 162)

با مرگ معاویه در نیمه رجب سال شصتم هجری قمری، فرزندش یزید خلافت را، همچون پدر، به زور و بدون هیچ ضابطه‌ای در اختیار گرفت، فساد و فحشا و ظلم در عصر یزید به مراتب بدتر از عصر پدرش فراگیر شد، و تمام شهرهای اسلامی حتی مدینه منوّره را فرا گرفت. و البتّه این طبیعی بود، چرا که مردم پیرو زمامداران و سردمداران خود هستند
«النّاسُ عَلَی دِینِ مُلُوکِهِم»(1)
وقتی رییس حکومت شراب‌خوار، قمارباز، میمون باز، سگ باز و خلاصه آلوده به انواع گناهان باشد(2)، جامعه نیز دچار فساد اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی می‌شود. در مورد ظلم‌ها و جنایت‌های یزید همین بس که وقتی رییس گروه تحقیق اعزامی از مدینه به شام می‌رود و پس از تحقیق به مدینه باز می‌گردد، در گزارش خود به مردم مدینه

1- این جمله همان‌طور که در تذکرة الموضوعات ص 183، و کشف الخفاء، ج 2، ص 311 آمده حدیث نیست.

2- ابن کثیر مورّخ و دانشمند متعصّب و معروف اهل سنّت می‌گوید:« یزید به نوازندگی، شرابخواری، خوانندگی، شکار(تفریحی)، به خدمت گرفتن غلامان و کنیزان خنیاگر، سگ‌بازی، و به جان هم انداختن قوچ‌ها، چهارپایان و بوزینه‌ها شهرت داشت. هر روز صبحگاهان مست و می زده بر می‌خواست. او بوزینه‌ای را بر پشت اسب زین شده‌ای سوار می‌کرد و می‌گرداند و بر بوزینه و غلامان کلاه‌های زرین می‌پوشاند، و هنگامی که بوزینه‌اش مُرد بر او اندوهگین شد.(عاشورا، ص 219)

می‌گوید: «به خدا قسم ما در حالی از نزد یزید بیرون آمدیم که خوف آن داشتیم که (بر اثر گناهان فراوان وی) از آسمان سنگ بر سر ما ببارد. او مردی است که با مادران و دختران و خواهران نیز زنا می‌کند، وی شراب می‌نوشد و نماز نمی‌خواند!».(1)

امام حسین علیه السلام به قصد اصلاح مفاسدی که در طول این مدّت و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه رخ داده بود دست ردّ بر سینه یزید برای بیعت با او زد، و تصمیم گرفت با بازگرداندن نظمِ لازمِ سابق به زندگی فردی و اجتماعی مردم، خاطرات وسنّت‌های دوران حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زنده کند.

آری امام حسین علیه السلام به منظور اصلاح امّت جدّش و جامعه اسلامی قیام کرد. اگر امام حسین علیه السلام دست به این کار بزرگ نمی‌زد به یقین امروز خبری از اسلام نبود، یا اگر بود قابل توجّه نبود.

درست است که آن حضرت در این راه شربت شهادت نوشید، ولی جامعه اسلامی را تکان داد و به این هدف نزدیک ساخت.

1- المنتظم، ج 4، ص 179(حوادث سال 63 ه. ق) به نقل از عاشورا، ص 217.

پیام این هدف

پیروان و عاشقان مکتب آن حضرت، زمانی می‌توانند ادّعای عشق و پیروی راستین کنند که به مفاسد موجود عصر و زمان خود بیندیشند، و آنچه در توان دارند برای مبارزه با آن به‌کار گیرند. و به یقین آن حجم عظیم عزاداران هرگاه تصمیمی منطقی و حساب‌شده و مدبّرانه برای برخورد با مفاسد و سوق جامعه به سوی اصلاح بگیرند موفّق خواهند شد.
وعّاظ محترم و مدّاحان عزیز نیز باید روی این هدف مقدّس تبلیغ کنند، و شرکت‌کنندگان در این مجالس را دعوت به اصلاح مفاسد اخلاقی و اجتماعی نمایند، و چه بهتر از خانواده‌های خود آغاز کنند.
***

هدف دوم: امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

این هدف، هم در کلمات امام حسین علیه السلام آمده است، و هم اصحاب آن حضرت به آن اشاره کرده‌اند، و هم پیروان وشیفتگان حضرتش در زیارتنامه‌ها آن را زمزمه می‌کنند.

امام حسین علیه السلام در وصیّت‌نامه‌اش خطاب به محمّد حنفیّه فرمود:

«أُریدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعرُوفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ

؛ هدف من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است». (1)

مسلم بن عقیل، سفیر دلاور سرور و سالار شهیدان، پس از آنکه یکّه و تنها با دشمن مبارزه کرد و بالاخره دستگیر شد و او را نزد عبیداللّه بن زیاد آوردند، امیر کوفه خطاب به آن حضرت گفت: «شنیده‌ام برای فتنه‌انگیزی (و اختلاف در میان مسلمانان) به کوفه آمده‌ای؟» حضرت در پاسخش فرمود:

«ما لِهذا آتَیْتُ، وَ لکِنَّکُمْ أَظْهَرْتُمُ الْمُنْکَرَ، وَ دَفَنْتُمُ الْمَعْرُوفَ ... فَأَتَیْناهُمْ لِنَأْمُرَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ

؛ برای فتنه‌انگیزی به کوفه نیامده‌ام، بلکه از آنجا که شما منکرات را گسترش داده

1- بحارالانوار، ج 44، ص 329؛ مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188.

و معروف را دفن کرده‌اید ... به سوی مردم کوفه آمده‌ایم تا آنها را امر به معروف کرده و از منکرات باز داریم».(1)

در زیارتنامه‌های مربوط به امام حسین علیه السلام از جمله زیارت وارث می‌خوانیم:

«اشْهَدُ انَّکَ قَدْ اقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَیْتَ الزَّکاةَ، وَامَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنْ الْمُنْکَرِ، وَاطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتّی اتیکَ الْیَقینُ

؛ شهادت می‌دهم که تو (امام حسین علیه السلام) نماز را بپا داشتی، و زکات را پرداختی، و امر به معروف و نهی از منکر کردی، و تا هنگام شهادت از خدا و رسولش اطاعت کردی».(2)

بنابراین، بی شک یکی از اهداف مهمّ آن حضرت در قیام عاشورا، احیای دو فریضه فراموش شده امر به معروف و نهی از منکر بود.

اهمّیّت فوق‌العاده امر به معروف و نهی از منکر:

از یک جهت امر به معروف و نهی از منکر از همه وظایف دینی مهم‌تر است. بدین جهت در حدیث ارزشمندی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم:
«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ

1- بحارالانوار، ج 44، ص 329؛ فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 33.

2- مفاتیح نوین، ص 382؛ بحارالانوار، ج 98، ص 197، ح 32.

بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ، إِلَّا کَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍ
؛ (بدانید) تمام اعمال نیک وحتّی جهاد در راه خدا در برابر امربه‌معروف ونهی از منکر همچون قطره‌ای است در مقابل یک دریای پهناور». (1)

ما یک تشبیه ساده و در عین حال دقیق و عمیق در مورد این دو فریضه داریم. توجّه فرمایید:

مزرعه بزرگی را در نظر بگیرید. این مزرعه به دو چیز مهم نیاز دارد، تا سرپا بماند و مفید باشد:

نخست آبیاری منظّم و کافی و به موقع، و گرنه همه درختان و محصولات باغ می‌خشکد.

دوم دفع آفات مختلفی که دامنگیر محصول می‌شود.

امر به معروف حکم آبیاری مزرعه عظیم دین را دارد، و نهی از منکر در حکم آفت‌زدایی آن است. اگر مزرعه دین به وسیله امرِ به معروفِ منظّم و کافی و به هنگام، آبیاری نگردد محصولات آن نابود می‌گردد، همان‌گونه که چنانچه پس از بارور شدن محصولات، با نهی از منکر آفت‌زدایی صورت نگیرد، محصولی از آن مزرعه باقی نخواهد ماند.

این‌که در روایت فوق امر به معروف و نهی از منکر (از یک نظر) از همه واجبات مهم‌تر شمرده شده، دلیلش این است که بدون این دو، بقیّه واجبات به بار نمی‌نشینند.

1- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، 374.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر:

همان‌گونه که در روایات [(1)] و رساله توضیح‌المسائل فقها آمده، امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد، که توجّه به آن لازم است:

الف) مرحله قلبی: یعنی در دل عاشق معروف و دشمن منکر باشد. هنگامی که معروفی را می‌بیند خوشحال و مسرور گردد، و در مواجهه با منکرات منزجر و غمگین شود، و خلاصه حالت درونی‌اش در برخورد با این دو پدیده یکسان نباشد. که این حالت درونی‌انگیزه عمل خواهد شد.

ب) مرحله زبانی: علاوه بر عشقِ درونی نسبت به معروف و بیزاری قلبی از منکرات، آن را بر زبان جاری سازد و در برخورد با منکرات و ترک معروف‌ها، با زبان خویش و به صورت مؤدّبانه و دوستانه، تذکّر دهد. اگر بدون خشونت و با رویی گشاده و پرهیز از جریحه‌دار کردن احساسات، به طرف مقابل تذکّر دهد، قطعاً اثر خواهد کرد.

ج) برخورد عملی و فیزیکی: مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، یعنی برخورد عملی و فیزیکی که کار حکومت است.

اگر شخص یا اشخاصی آشکارا در جامعه مرتکب منکرات شوند و معروف‌ها را زیر پا بگذارند و به تذکّرات دیگران

1- وسائل الشیعه، ج 11، ابواب الامر والنهی، باب 3.

توجّهی نکنند، حکومت اسلامی باید آنها را دستگیر و مجازات کند. و چنانچه آزادی آنها به نظام اسلامی ضربه بزنند، باید آنها را زندانی نماید. تکرار می‌کنیم که این مرحله، کار افراد عادی نیست، بلکه وظیفه حکومت است.

همان‌گونه که قبلًا اشاره شد در عصر حکومت بنی‌امیّه مخصوصاً یزید منکرات همه جا را فرا گرفته بود، حتّی مرکز حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مدینه منوّره، آلوده انواع منکرات و محرّمات شده بود.(1) کار به جایی رسیده بود که گروهی از مردم مدینه به استقبال زنان خواننده می‌رفتند و از این کار احساس شرمندگی نمی‌کردند! تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل، و وضعیّت بقیّه شهرها را که از مرکز ظهور اسلام دور بودند تصوّر کن. البتّه این روند- همان‌گونه که قبلًا اشاره شد- یک روند طبیعی بود، زیرا وقتی سردمداران حکومت و کسانی که خود را خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

1- به گفته مسعودی در مروج الذهب، ج 3، ص 67، در دوران کوتاه حکومت یزید دربار وی‌مرکز فساد و فحشا و گناه بود و آثار آن در جامعه نیز گسترش یافته بود، به گونه‌ای که حتّی در محیط مقدّسی همچون مکّه و مدینه جمعی به نوازندگی و استعمال آلات لهو و لعب می‌پرداختند.(عاشورا، ص 216).

می‌پنداشتند آلوده به انواع گناهان شوند، از مردم عادی چه توقّعی می‌توان داشت؟!

به قول شاعر عرب:

اذَا کَانَ رَبُّ الْبَیْتِ بِالدَّفِّ مُولِعاًفَشِیمَةُ اهْلِ الْبَیْتِ کُلُّهُمُ الرَّقْص (1)

«هنگامی که رییس خانواده علاقه شدید به نوازندگی داشته باشد، تمام اهل خانه به رقص و پایکوبی می‌پردازند».

آری، منکرات، شرق و غرب جهان اسلام را فرا گرفت، و معروف‌ها به فراموشی سپرده شد. صلحا، عبّاد، مهاجران، انصار از صحنه حکومت کنار گذاشته شده، و ظالمان و فاسدان و تبعیدیان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مطرودان، زمام امور را به دست گرفتند.(2) امام حسین علیه السلام در چنین شرایطی با تمام وجود خود (با قلب و زبان و عمل) رسالت امر به معروف و نهی از منکر را ادا نمود. در روز عاشورا قرآن را بر سر نهاد و در میان دو لشکر

1- التحفة السنیّة، ص 79؛ اضواء علی الصحیحین، ص 286؛ و الانتصار للعاملی، ج 6، ص 480

2- معاویه افرادی همچون عمروبن عاص، زیاد بن ابیه، مغیرة بن شعبه، سمرة بن جندب رادر شهرهای مصر و بصره و کوفه در حکومت شریک کرد. جالب اینکه حضرت علی علیه السلام در یک پیش‌بینی شگفت‌آور در نامه 62 نهج‌البلاغه از این واقعه خبر داد. شرح بیشتر را در کتاب عاشورا، ص 163 به بعد مطالعه فرمایید.

قرار گرفت و مکرّر آنها را به عمل کردن به قرآن دعوت نمود، و هنگامی که مشاهده کرد مرحله قلبی و زبانی کارساز نیست وارد مرحله بعد شد. در مرحله سوم گاه دشمن نابود می‌شود و به این وسیله از ادامه منکرات باز می‌ماند و اگر این کار ممکن نشود باید فداکاری کرد و این رسالت را به پایان رساند. آری امام حسین علیه السلام با تقدیم خون خود این وظیفه بزرگ را انجام داد و درخت نوپای اسلام را آبیاری کرد، و آن را از نابودی نجات داد.

خون اباعبداللّه الحسین علیه السلام و فرزندان و یارانش، هم مزرعه اسلام را آبیاری کرد و هم آن را آفت‌زدایی نمود. اگر قیام امام حسین علیه السلام نبود و بنی‌امیّه و بازماندگان عصر جاهلیّت رسوا نمی‌شدند معلوم است چه بر سر اسلام می‌آوردند، و اگر بود همچون مزرعه پرآفتی بود که ثمره چندانی نداشت.

یکی از مسایل مهمّ تاریخ اسلام قیام‌های پس از واقعه کربلا بود. قیام‌هایی نظیر قیام توّابین، قیام مختار و مانند آن، تمام این نهضت‌ها یک شعار داشتند و آن

«الرِّضَا لِآلِ مُحَمَّد»(1)

بود. حتّی ابومسلم خراسانی هم با این شعار بر سر کار آمد، و موفّق به منقرض ساختن حکومت بنی‌امیّه شد. هر چند در تحویل

1- بحارالانوار، ج 52، ص 302، ح 46 و صفحات 174 و 175 و 178 و 199.

حکومت به صاحبان اصلی آن اشتباه کرد و آن را به بنی‌عبّاس سپرد؛ یا مجبور شد به آنها بسپارد.
بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر یکی دیگر از اهداف قیام امام حسین علیه السلام بود، و حضرت برای رسیدن به این هدف با اهدای خون خود موفّق شد، و آثارش تدریجاً ظاهر گشت، و آن حرکت جاهلی متوقف شد.

پیام این هدف

آیا سخنان امام حسین علیه السلام در این رابطه این پیام را به ما نمی‌دهد که باید در سایه عزاداری‌ها معروف‌ها را گسترش داده و منکرات را برچینیم؟ به یقین هر سال باید بر عظمت و وسعت عزاداری‌ها افزوده شود، امّا اگر همچنان معروف‌ها فراموش شود و منکرات گسترش یابد، قطعاً به هدف سیّدالشهدا نرسیده‌ایم. در عصر و زمان ما هم مزرعه دین نیازمند آبیاری به وسیله امر به معروف و آفت‌زدایی با نهی از منکر است و اگر از این دو اصل مهم غفلت شود، خطرات و آفات جامعه اسلامی را با هجوم فرهنگ ضدّ دینی غرب تهدید خواهد کرد.

***

هدف سوم: احیای سنت پیامبر اکرم (ص)

اشاره

یکی دیگر از اهداف نهضت عاشورا، احیای سنّت پیامبر عالیقدر اسلام، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است. امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«ادْعُوکُمْ الی کِتابِ اللَّه وَسُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله فَانَّ السُّنَّةَ قَدْ امِیتَتْ وَ انَّ الْبِدْعَةَ قَدْ احْیِیَتْ، وَ انِ اسْتَمِعُوا قَوْلی وَ تُطِیعُوا امْرِی، اهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ

؛ شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم چرا که سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را میرانده و بدعت‌ها را احیا کرده‌اند و اگر دعوتم را اجابت کرده، و کلامم را بشنوید و دستوراتم را عمل کنید، شما را به راه رشد و تقوا هدایت خواهم کرد». (1)

و در جای دیگر خطاب به برادرش محمّد حنفیّه می‌فرماید:

«ارِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ، وَاسِیرَ بِسِیرَةِ جَدِّی وَأَبِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ

؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم

1- تاریخ طبری، ج 3، ص 28؛ بحارالانوار، ج 44، ص 340؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 59.

و طبق سنّت جد و پدرم عمل نمایم».(1)
بنابراین، یکی از اهداف امام حسین علیه السلام احیای سنّت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و از بین بردن بدعتها بوده است.

بدعت‌های بنی‌امیّه:

اشاره

بنی‌امیّه در طول مدّتی که خلافت را غصب کردند، و بناحق بر مسند قدرت تکیه زدند، بدعت‌های فراوانی در دین ایجاد کرده، و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را میراندند؛ چرا که ادامه حیاتشان در گرو احیای بدعت‌ها و محو سنّت‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. به نمونه‌هایی از این بدعت‌ها توجّه فرمایید:

1. تغيير ارزشها

در عصر جاهليّت شخصيّت افراد بر محور ثروت و فرزندان دور مى‌زد. هر كس پول بيشتر و فرزندان فزون‌ترى داشت، شخصيّتش در نگاه مردم مهم‌تر بود. خداوند متعال در آيه شريفه 37 سوره سبأ ضمن بى‌اعتبارى اين ملاک، معيار جديدى را جايگزين آن كرد. مى‌فرمايد:
«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ

1- مقتل عوالم، ص 54.

وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَئِکَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِی الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ»؛ اموال و فرزندانتان هرگز شما را نزد ما مقرّب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند، که برای آنان در برابر کارهایی که انجام داده‌اند پاداش مضاعف است؛ و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهد بود».
و نیز در آیه شریفه 13 سوره حجرات «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ»؛ گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، با تقواترین شماست.» این مطلب را واضح‌تر بیان فرموده است.
بدین ترتیب، اسلام معیار شخصیّت را از ثروت و فرزند، به ایمان و تقوا و عمل صالح تغییر داد. یعنی هر کس تقوای بیشتر داشته باشد به خداوند نزدیک‌تر است، هر چند اصلاً فرزندی نداشته و فقیرترین فرد جامعه باشد. و کسی که تقوای کمتری داشته باشد از خداوند دورتر است هر چند دارای فرزندان فراوان و ثروت زیادی باشد.
در پی این تغییر ملاک، ابوسفیان‌ها و ابولهب‌ها و ابوجهل‌ها جای خود را به سلمان‌ها و ابوذرها و مقدادها دادند، و در پی آن، مردم در برابر ثروتمندان به خاطر پول و ثروتشان تواضع نمی‌کردند.

امّا با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوباره معیارها دستخوش تغییر و تحوّل شد، و در عصر خلیفه سوم به حال سابق برگشت، و ثروتمندان و صاحبان فرزندان و نیروی انسانی بیشتر هر چند بویی از تقوا نبرده بودند، جای انسان‌های متقی را گرفته، و به عنوان شخصیّت‌های اسلامی معرفی شدند. در عصر معاویه پیشقراولان و کسانی که زودتر از همه اسلام را پذیرفته بودند کنار گذاشته شده، و آزادشدگان دست پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانشان (طلقاء و ابنا طلقاء) که اسلام را به اجبار و فشار محیط نه از روی میل و علاقه و اشتیاق، پذیرفته بودند سر کار آمدند.(1) در جنگ صفین تعداد فراوانی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در سپاه امام علی علیه السلام و تنها افراد بسیار معدودی از صحابه خود فروخته در اردوگاه معاویه بودند.(2) دستگاه بنی‌امیّه که براساس

1- عثمان افراد فاسق و ظالمی چون ولید بن عقبة بن ابی‌معیط را والی کوفه، و عبداللَّه غامربن کریز را والی بصره، و عبداللَّه بن ابی‌سرح را والی مصر، و مروان بن حکم را مشاور عالی خویش کرد. مطابق آنچه که در کتاب الاستیعاب، ص 690 و الاغانی، ج 6، ص 356 آمده ابوسفیان خود نیز به این نکته اعتراف کرد، آنجا که گفته است:« از آن هنگام که خلافت به دست دو طایفه تیم و عدی(قبیله ابوبکر و عمر) افتاد، من نیز در آن طمع کردم».(عاشورا، ص 120)

2- طبق روایتی 300 تن از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که در بیعت رضوان و گروهی از آنها ازبدریون بودند، با علی علیه السلام در جنگ صفین همکاری می‌کردند، که از این جمع 63 نفر در آن میدان شهید شدند.(پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 7، ص 83).

تقوا و ایمان بنا نشده بود، بلکه شالوده آن بر اساس مطامع دنیوی ریخته شده بود کسانی که شیطنت بیشتر، قساوت قلب شدیدتر، دین فروشی زیادتری داشتند را به خود جذب می‌کرد.
امام حسین علیه السلام برای از بین بردن این بدعتها و احیای آن سنّت‌ها قیام کرد.

2. امتیازات قومی

در عصر جاهلیّت امتیازات قومی غوغا می‌کرد. آنان اوّلًا: عرب را (هر چند دارای انحطاط اخلاقی بود) بر عجم (غیر عرب) برتری می‌دادند. ثانیاً: در میان عرب‌ها، هر قبیله‌ای خود را برتر از دیگر قبیله‌ها می‌دانست و برای این منظور به شمارش تعداد افراد قبیله خود می‌پرداختند، و اگر دو قبیله از این جهت مساوی بودند، به سراغ گورستان‌ها رفته و سرشماری مردگان هر قبیله را آغاز می‌کردند تا قبیله برتر مشخّص شود!(1)

اسلام این ملاک و معیار نادرست را برچید، و معیار بشریّت و انسانیّت را جایگزین آن کرد و برای همه انسانها، فارغ از

1- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج 27، ص 275 مطالعه فرمایید.

قبیله، نژاد، زبان و رنگ، ارزش قائل شد. در آیه شریفه 70 سوره اسراء می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنها را در صحرا و دریا (بر مرکب‌های راهوار) سوار کردیم؛ و از نعمت‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».

آری با آمدن اسلام، انسان محوری، جای قبیله محوری را گرفت، و لذا طرفداران پیامبر صلی الله علیه و آله و جذب شدگان به اسلام از قبیله و نژاد و زبان و رنگ خاصّی نبودند؛ بلکه عرب و عجم، سیاه و سفید، قریشی و غیر قریشی، فوج فوج به اسلام رو آورده، و تسلیم امر خدا شدند. با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، این سنّت حضرت نیز دستخوش تغییر شد و کم کم همان قومیّت‌گرایی رخ نمایی کرد، تا در دوران خلیفه دوم به اوج رسید(1)، و این مطلب مخصوصاً در مناطق تحت نفوذ معاویه به وضوح دیده می‌شد. تعصّبات قومی جای انسان محوری را گرفت و همین

1- جرج جرداق در کتاب الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ج 1، ص 124 درباره تقویت‌بنی‌امیّه توسط عثمان می‌نویسد:« عثمان، هم کلید بیت‌المال و هم شمشیر سلطان را در دستان بنی‌امیّه قرار داد».(عاشورا، ص 140).

امر باعث اختلافات و درگیری میان قبایل شد. اتّحاد و یکپارچگی و وحدت ناشی از انسان محوری به‌تدریج از میان مسلمانان رخت بربست و دیگر خبری از آن جامعه متّحد و یکپارچه نبود. امام حسین علیه السلام قیام کرد تا دوباره همه مسلمانان را متّحد نموده، و یادگار جدّش، انسان محوری را حاکم کند.

3. تبعیض‌های نابجا

عصر جاهلیّت عصر تبعیض‌های نابجا و ظالمانه بود، و نمونه بارز آن تبعیض بین زن و مرد بود، تا آنجا که نه تنها زنان از بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی نظیر ارث محروم بودند بلکه گاه حقّ حیات نداشته، و در بعضی از قبایل ملک مرد محسوب می‌شدند!

با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افول و غروب تبعیض‌های نابجا شروع شد و همه از جمله زنان در جایگاه واقعی خود قرار گرفتند. امّا پس از رحلت آن حضرت دوباره تبعیض‌ها شروع شد و در دوران خلیفه سوم به اوج خود رسید. تبعیض‌ها در این دوران مخصوصاً در تقسیم بیت‌المال و واگذاری پست‌ها غوغا کرد. علّامه امینی رحمه الله آمار تکان‌دهنده‌ای از حیف

و میل‌های انجام شده در دوران عثمان بیان کرده است.(1)
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عدالت محوری را شعار خویش قرار داده بود و می‌فرمود: «أُمِرْتُ لِاعْدِلَ بَیْنَکُمُ»؛ مأمورم در میان شما عدالت را اجرا کنم»(2) و جانشین برحق و بلافصل آن حضرت نیز حاضر نشد. بیش از دیگران، حتّی به مقدار کم، به برادر نیازمندش عقیل از بیت‌المال کمک کند.(3) امّا در عصر عثمان و معاویه ریخت و پاش‌های شگفت‌آوری به چشم می‌خورد.
معاویه چهارصد هزار درهم از بیت‌المال مسلمین را به سمرة بن جندب می‌دهد تا یک حدیث در مذمّت حضرت علی علیه السلام بسازد و او حدیثی می‌سازد که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی

1- به نمونه‌هایی از بذل و بخشش‌های بی حساب عثمان توجّه فرمایید:
الف) مبلغ پانصد هزار دینار(مثقال طلا) از غنایم آفریقا و یکصد هزار درهم(نقره) از بیت‌المال به مروان بن حکم بخشید، که مورد اعتراض زید بن ارقم کلیددار بیت‌المال قرار گرفت.
ب) مبلغ دویست هزار نیز به ابوسفیان بخشید.
ج) مبلغ یکصد هزار دینار از غنایم جنگ دیگری در آفریقا به برادر رضاعیش عبداللَّه بن ابی‌سرح بخشید.
د) مبلغ سیصد هزار درهم به حارث بن حکم برادر مروان بن حکم بخشید.(شرح بیشتر را در کتاب الغدیر، ج 8، ص 257 تا 286 مطالعه فرمایید).

2- شورا، آیه 15؛ البتّه جمله مذکور به شکل روایت نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. به کتاب مکاتیب الرسول، ج 2، ص 338 مراجعه شود.

3- نهج‌البلاغه، خطبه 224.

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (1) در مورد علی علیه السلام نیست، بلکه در شأن ابن ملجم نازل شده، و آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَیُشْهِدُ اللَّهَ عَلَی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ* وَإِذَا تَوَلَّی سَعَی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا ...». (2) در مورد علی علیه السلام نازل شده است. (3) در حالی که این آیه مطابق سخن مفسّران درباره «اخنس بن شریق» نازل شده، او منافق بود و در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به جنایاتی زد. (4)

امام حسین علیه السلام بر علیه یزید قیام کرد تا تبعیض‌ها را برچیده، و عدالت را جایگزین آن کند.

4. مقام برای مقام

در عصر جاهلیّت قبل از اسلام، و جاهلیّت مدرن امروز،

1- بقره، آیه 207؛ ترجمه:« وبعضی از مردم(با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در« لیلةالمبیت» به هنگام خُفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به همه بندگان مهربان است».

2- بقره، آیه 204 و 205؛ ترجمه:« بعضی از مردم گفتارشان در زندگی دنیا مایه اعجاب تومی‌شود،(در ظاهر اظهار محبت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند، در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند.(نشانه آنها، این است که) هنگامی که روی بر می‌گردانند(و از نزد تو خارج می‌شوند) در راه فساد در زمین تلاش می‌کنند».

3- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص 73.

4- رجوع کنید به: تفسیر فخر رازی، روح المعانی، الدر المنثور، مجمع البیان و تفسیر نمونه(ذیل تفسیر آیات فوق).

مقام را برای مقام می‌خواهند، و برای آن ارزش ذاتی قائلند، و لذا برای به دست آوردن آن به هر وسیله مشروع و نامشروعی چنگ می‌زنند. امّا پیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جهان بشریّت آن روز و امروز و تا قیام قیامت این است که پست و مقام هدف نیست و ارزش ذاتی ندارد، بلکه وسیله‌ای برای پیاده‌کردن اهداف عالی انسانی است، به همین خاطر دلیل بر شخصیّت نیست، بلکه تکلیف‌آور است. آری، مقام تکلیف است نه افتخار، وسیله است نه هدف.

حضرت علی علیه السلام در نامه پنجم نهج‌البلاغه خطاب به اشعث بن قیس، حاکم آن زمان آذربایجان، می‌فرماید:

«وَإِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَلکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَةٌ

؛ فرمانداری (وپست و مقام) برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی است در گردنت».

در عصر بنی‌امیّه دوباره مقام ارزش ذاتی پیدا کرد تا آنجا که وقتی معاویه پس از شهادت حضرت علی علیه السلام وارد کوفه شد، این سخن معروف را گفت: «من نیامدم که شما را به نماز و روزه دعوت کنم، بلکه هدف من حکومت بر شماست».(1)

امام حسین علیه السلام قیام کرد تا این نوع بدعت‌ها را ریشه‌کن کرده و مردم را با سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا کند.

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 38؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 16، ص 46.

پیام این هدف

امروز این هدف بزرگ برای همه ما پیام روشنی دارد، که باید در کنار عزاداری‌ها برای از بین بردن بدعتها تلاش کنید، و اجازه ندهید گروهی نادان یا سودجو برای تأمین منافع شخصی خود به سراغ بدعت‌ها رفته، یا آن را گسترش دهند.
هرگاه به بدعت‌گزاران با سکوت خود چراغ سبز نشان دهیم، کارهایی به نام دین انجام می‌شود که همه از آن شرم خواهیم داشت و چهره اسلام را در نظر جهانیان دگرگون خواهد ساخت، به خصوص اینکه یکی از راه‌های نفوذ دشمن در صفوف متّحد ما، حمایت و برنامه‌ریزی برای همین بدعت‌هاست.
***

هدف چهارم: حمایت از حق و مبارزه با باطل

اشاره

امام حسین علیه السلام پس از روبه‌رو شدن با لشکر حرّ بن یزید ریاحی و توقّف در صحرای کربلا، خطبه‌ای قرائت کرد. در بخشی از آن خطبه فرمود:

«أَلا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لا یُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْباطِلَ لا یُتَناهی عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقاءِ اللَّهِ

؛ ای یاران من! آیا نمی‌بینید که حق فراموش شده و باطل صحنه جامعه را فرا گرفته است؟ در چنین شرایطی انسان مؤمن باید (در مسیر زنده‌کردن حق و میراندن باطل) آماده لقای الهی باشد».(1)

حقّ و باطل در قرآن:

اشاره

داستان حقّ و باطل، که امام علیه السلام در این خطبه به آن اشاره فرموده، داستان پردامنه‌ای است که در قرآن مجید بطور گسترده مطرح شده، و به چند محور آن اشاره می‌شود:

1- تحف العقول، ص 174؛ تاریخ طبری، ج 7، ص 300.

1. تعریف حقّ و باطل

بهترین تعریف و تصویری که می‌توان از حقّ و باطل ارائه کرد، در ضمن همان مثالی است که خداوند متعال در آیه شریفه 17 سوره رعد مطرح کرده است. می‌فرماید:
«أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رَّابِياً وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِی الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»؛ (خداوند) از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد؛ (همچنین) و از آنچه (در کوره‌ها،) برای بدست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می‌افروزند کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید- خداوند، حق و باطل را چنین مثالی می‌زند. سرانجام کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند (/ آب یا فلز خالص در زمین می‌ماند؛ خداوند این چنین مثال می‌زند».
طبق آنچه در آیه بالا آمد، باطل توخالی، پر سر و صدا، آلوده، بی‌فایده و بی‌ثمر است، و عمری کوتاه دارد؛ امّا حق مفید، پرثمر، پاک، تمیز، زیبا، مایه حیات و آبادی است،

و عمری طولانی و دراز دارد. بی‌شک تعریفی زیباتر و گویاتر از تعریف فوق برای حق و باطل نمی‌توان بیان کرد.

2. مهم‌ترین حق در عالم هستی

اشاره

در آیه شریفه 62 سوره حج سخن از تدبیر جهان هستی به میان آمده، و در آیه بعد، حقِّ مطلق، ذات پاک خداوند متعال بیان شده است. می‌فرماید: «ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ»؛ این بخاطر آن است که خداوند حقّ است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمرتبه و بزرگ است».

آری مهم‌ترین حق در جهان هستی ذات پاک خداوند متعال است و هر موجودی به هر اندازه با پروردگارش ارتباط برقرار کند و به او نزدیک شود کسب حقّانیّت می‌کند. قرآن مجید حق است، چون کلام خداوند است. پیامبران حقّند، چون فرستادگان خداوند هستند. حکومت صحیح اسلامی حقّ است، چون سمت و سوی آن خدایی است. و در مقابل، ظالمان، ستمگران، دزدان و وابستگان به دنیا و مانند آن باطلند، چون از خداوند فاصله گرفته و غیر خداوند را خوانده‌اند.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد و وارد کعبه شد 360 بت در داخل خانه خدا وجود داشت که متعلّق به 360 قبیله از قبایل مکّه و اطراف آن بود. حضرت تک تک بت‌ها را با چوب دستی خود بر زمین انداخت و آیه شریفه «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً» (1) را تلاوت کرد. (2)

آری! توحید و یکتاپرستی که بهترین وصحیح‌ترین نوع ارتباط با پروردگار جهانیان است حق، و شرک و بت‌پرستی باطل است.

اینکه در ایّام دهه فجر انقلاب اسلامی ایران آیه فوق زیاد تکرار می‌شود بدان جهت است که حکومت طاغوت که باطل و مروّج فساد، فحشا، وابستگی، ویرانی و حیف و میل کردن بیت‌المال بود رفت، و حکومت اسلامی- که حق است- آمد و جایگزین آن شد. و هر چه حکومت اسلامی عادلانه‌تر و کاملتر باشد و بیشتر در مسیر دین گام بر دارد به همان اندازه کسب حقّانیّت می‌کند.

حق‌های فراموش شده، و باطل‌های احیا شده:

اشاره

سؤال: به یقین در عصر امام حسین علیه السلام بسیاری از حق‌ها

1- اسراء، آیه 81؛ ترجمه:« حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابود شدنی است».

2- به تفسیر نمونه، ج 12، ص 235، ذیل آیه فوق مراجعه کنید.

به‌دست فراموشی سپرده شده بود و باطل به جای آن نشسته بود. در آن عصر چه حق‌هایی از صحنه جامعه رخت بر بسته، و چه باطل‌هایی رواج پیدا کرده بود، که آن حضرت برای احیای حق و از بین بردن باطل دست به قیام خونین زد؟
جواب: موارد زیادی می‌توان نام برد که در این مختصر نمی‌گنجد. تنها به ذکر چهار مورد از آن قناعت می‌شود:

1. چپاول و غارتگری

به شهادت تاریخ- همان‌گونه که گفتیم- معاویه گروههایی را تشکیل داده بود که از شام به سوی عراق مرکز حکومت امام علی علیه السلام رفته، و مخفیانه به مرزنشینان هجوم برده، و اموالشان را غارت کرده، و باز می‌گشتند تا مردم عراق را نسبت به حکومت علی علیه السلام متزلزل و ناامید کرده، و امنیّت مناطق تحت نفوذ حضرت را از بین ببرند.(1) چه باطلی بالاتر از کشتن انسان‌های بی گناه و بی‌دفاع و غارت اموال مسلمانان و ایجاد ناامنی در حکومت اسلامی می‌توان تصوّر کرد؟

1- حضرت علی علیه السلام در خطبه 27 نهج‌البلاغه به این مطلب اشاره کرده است.

2. هزینه کردن بیت‌المال در امور نامشروع

معاویه با اموال متعلّق به بیت‌المال افراد ضعیف الایمانی که در اطراف امیرمؤمنان علی علیه السلام وجود داشتند و دارای روحیه متزلزلی بودند را می‌خرید تا اطراف آن حضرت را خلوت کند! آیا بیت‌المال برای خریدن افراد مزدور بی‌ایمان در نظر گرفته شده است؟ آیا این کار احیای باطل و از بین بردن حق نیست؟

3. دروغ‌پردازی و موج سواری

معاویه در طول مدّت به قدرت رسیدن علی علیه السلام، و به منظور تضعیف حکومت آن حضرت، کشته شدن خلیفه سوم، عثمان، را به دست شورشیان بر ضد او مطرح می‌کرد و به بهانه یافتن عاملان قتل و مجازات آنها روی آن مانور می‌داد و اساساً یکی از عوامل جنگ صفین که ده‌ها هزار نفر در آن کشته شدند(1) همین مطلب بود. داستان علم کردن پیراهن عثمان که در تاریخ معروف است اشاره روشنی به این مطلب دارد، امّا از عجایب تاریخ این است که وقتی علی علیه السلام به شهات رسید

1- خواجویی تعداد کشته‌شدگان از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام را در صفین 25 هزار نفرذکر کرده، که از جمله آنها عمار یاسر و بیست و پنج نفر از اصحاب بدر بوده‌اند ... و کشته‌شدگان از لشکر معاویه را 45 هزار نفر ذکر کرده است.(قصه کوفه، ص 342)

و امام حسن مجتبی علیه السلام مجبور بر صلح شد و معاویه بر اوضاع مسلّط گشت و حاکم مطلق العنان کشور اسلامی شد، دیگر مطلقاً سخنی از قاتلان عثمان به میان نیاورد و این ماجرا را پی‌گیری نکرد! گویی عثمان هرگز به قتل نرسیده است.

آری! او برای رسیدن به اهدافش از هر وسیله‌ای هر چند نامشروع بهره می‌گرفت، حتّی اگر در این راه عدّه‌ای از انسان‌های بی گناه متّهم شوند یا زندانی گردند و یا جان خود را از دست دهند.(1)

4. سپردن حکومت اسلامی به شخصی مثل یزید

همه می‌دانیم یزید بن معاویه مردی فاسد و فاجر و قاتل انسان‌های پاک و بی‌گناه و شرابخوار و قمارباز و آلوده بود.(2) معاویه چنین شخصی را به عنوان خلیفه مسلمین و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خودش نصب کرد. آیا این باطل، باطل کوچکی بود؟

1- امام باقر علیه السلام در این مورد فرمود:« بیشترین و بزرگترین فشارها بر شیعیان در عصر معاویه، پس از شهادت امام حسن علیه السلام بود. در آن زمان در هر شهری شیعیان ما کشته می‌شدند و دست‌ها و پاهایشان با اندک گمان و بهانه‌ای قطع می‌شد. شدّت سخت‌گیری به حدّی بود که اگر کسی از دوستی ما یاد می‌کرد زندانی می‌شد و اموالش مصادره می‌گردید و یا خانه‌اش ویران می‌گشت».(عاشورا، ص 191)

2- سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص 11.

امام حسین علیه السلام در عصری زندگی می‌کرد که باطل سرتاسر جامعه اسلامی را گرفته، و حق به فراموشی سپرده شده بود، و لذا قیام کرد تا حق را احیا و زنده کند، و باطل را بمیراند و از صحنه جامعه برچیند، و در این مسیر و برای رسیدن به این هدف حاضر بود هر بهایی بپردازد.

پیام این هدف

خوانندگان محترم! عزاداران عزیز! مراسم عزاداری باید هر چه باشکوه‌تر برگزار گردد، و سال به سال پردامنه‌تر و وسیع‌تر شود، تا تعظیم شعائر الهی به معنای واقعی کلمه صورت پذیرد. امّا باید همه عزیزان از اهداف امام حسین علیه السلام مطلع و آگاه شوند، باید بدانیم آن حضرت برای احیای حق و از بین بردن باطل قیام کرد تا در این مسیر گام برداریم، هرگاه با این هدف امام علیه السلام آشنا باشیم و در اختلاف بین نزدیک‌ترین فرد به ما با دیگری، بدانیم حق با فرد غریب است جانب او را خواهیم گرفت و رابطه را بر ضابطه مقدّم نخواهیم کرد. اگر قضات ما این درس را از مکتب عاشورا بگیرند حاضر نخواهند شد در هیچ‌گونه اختلافی، کوچکترین حکمی بر خلاف حق صادر کنند، هر چند تهدید یا تطمیع شوند.

اگر بعضاً مشاهده می‌کنیم که برادران سهم الارث خواهران خود را می‌خورند و حق آنها را نمی‌دهند، و یا برادر بزرگ حقّ سایر برادران را نمی‌دهد، به خاطر آن است که به اهداف امام حسین علیه السلام آشنا نشده‌ایم. کارفرمایی که از اهداف قیام امام حسین علیه السلام آگاه است و به آن ایمان دارد، هرگز حاضر نمی‌شود حقّ کارگران خود را هر چند بسیار زیاد و وسوسه‌انگیز باشد پایمال نموده، و خود را مدیون آنها سازد.
آری! هر چه بیشتر با اهداف قیام سرور و سالار شهیدان آشنا شویم آثار عملی آن در زندگی روزمره ما آشکارتر خواهد بود.
***

هدف پنجم: مبارزه با جهل

اشاره

یکی دیگر از اهداف قیام امام حسین علیه السلام، که در زیارت اربعین (1) به آن اشاره شده، مبارزه با جهل و نجات مردم از ضلالت و گمراهی است. این زیارت با سلام و درود بر حضرت ابی‌عبداللّٰه علیه السلام و بیان ویژگی‌ها و صفات آن حضرت شروع شده، سپس به تشریح اهداف و آثار قیام آن حضرت پرداخته و می‌فرماید:
«وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَةِ، وَحَیْرَةِ الضَّلالَةِ
؛ امام حسین علیه السلام خون قلبش را در راه تو داد (و نهایت ایثار و فداکاری را کرد) تا بندگانت را از جهل و نادانی و حیرت و سرگردانی نجات دهد».

1- زیارت اربعین تنها در مورد امام حسین علیه السلام وارد شده، و برای سایر معصومین علیهم السلام زیارت اربعین وجود ندارد. این زیارت از زیارت‌های معروف و راوی آن مرحوم شیخ طوسی رحمه الله است. صدر حدیث نشان می‌دهد که می‌توان آن را از راه دور، و ذیل آن دلالت دارد که از راه نزدیک می‌توان خواند و شاید منظور این باشد که هم از راه دور می‌توان خواند و هم از راه نزدیک. مطابق آنچه که در تهذیب الاحکام شیخ طوسی، ج 6، ص 52، ح 37 آمده این زیارت از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است.

ص: 74

بنابراین، یکی از اهداف نهضت عاشورا مبارزه با جهل و نادانی، و نجات مردم از ضلالت و گمراهی است.

اقسام جهالت:

قبل از پرداختن به گسترش جهل در عصر حکومت بنی‌امیّه، لازم است توضیحی پیرامون انواع جهالت داشته باشیم.
جهالت و نادانی گاه نسبت به موضوع است و گاه نسبت به حکم شرعی، و جهالت نسبت به حکم شرع، گاه ناشی از قصور است، و گاه منشأ آن تقصیر و کوتاهی است. جهل به موضوع مثل اینکه شخصی می‌داند نوشیدن شراب حرام است؛ ولی یک نوشیدنی را به تصوّر آن که نوشابه حلال است می‌خورد و سپس معلوم می‌شود که شراب بوده است.
و جهل به حکم مثل اینکه می‌داند این نوشیدنی شراب است، ولی حکم شرعی آن را نمی‌داند. شخص مکلّف در فرض این مثال گاه منابع اطّلاعاتی و تحقیقاتی در اختیار دارد و به دنبال تحقیق نمی‌رود، که در این صورت تقصیر کرده و «جاهل مقصّر» نامیده می‌شود. و گاه منابع اطّلاعاتی در اختیار ندارد، یا اصلاً احتمال خطا و اشتباه نمی‌دهد، که در این صورت «جاهل قاصر» نامیده می‌شود.

مسلمانان در دوران بنی‌امیّه عموماً و در عصر حاکمیّت معاویه و یزید خصوصاً دشمن‌شناس نبودند. آنها نمی‌دانستند که بنی‌امیّه جانشینان بر حق رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله نیستند، و بنی‌امیّه دلسوز و حامی اسلام نمی‌باشند، و جهل آنها به خاطر تقصیر و کوتاهی‌شان بود، و لذا جاهل مقصّر بودند. آیا آنها نمی‌دانستند بنی‌امیّه بازماندگان دوران جاهلیّتند، و کینه دیرینه‌ای از اسلام دارند و هنوز خاطره تلخ کشته شدن عزیزانشان را در جنگ‌های بدر و احد و احزاب فراموش نکرده‌اند، و درصدد انتقام آن خون‌ها هستند.

و از آنجا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش‌بینی این روزها را می‌کرد خلافت را بر آل ابوسفیان حرام کرد.

این مطلب در روایات متعدّد، از جمله گفتگوی امام حسین علیه السلام و مروان بن حکم منعکس شده است. فردای شبی که امام حسین علیه السلام به دارالاماره مدینه خوانده شد، و خبر مرگ معاویه به آن حضرت ابلاغ گشت، و از وی تقاضای بیعت برای یزید شد و حضرت موافقت نکرد، فردای آن شب مروان (1)

1- مروان بن حکم که پسر عموی عثمان و داماد وی و مشاور عالی او بود، و به دست‌حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه تبعید شد، خبائث و مذمّت‌هایی دارد که مرحوم علّامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر، ج 8، ص 260 به بعد به آنها پرداخته است.

امام علیه السلام را در کوچه ملاقات کرد. خطاب به حضرت عرض کرد: یا اباعبداللّه! من خیرخواه تو هستم و پیشنهادی برایت دارم که اگر بپذیری به خیر و صلاح شماست! امام علیه السلام فرمود:
پیشنهادت چیست؟ عرض کرد: همان‌گونه که دیشب در مجلس ولید بن عتبه گفتم، شما با یزید بیعت کنید که این کار به نفع دین و دنیای شماست!
امام علیه السلام فرمود:
«إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلامِ السَّلامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِراعٍ مِثْلَ يَزيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْخِلافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلى آلِ أَبِی سُفْيانَ فَإِذا رَأَيْتُمْ مُعاوِيَةَ عَلى مِنْبَرى فَابْقَرُوا بَطْنَهُ» وَقَدْ رَآهُ اهْلُ الْمَدينَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ فَلَمْ يَبْقَرُوا فَابْتَلاهُمُ اللّهُ بِيَزيدِ الْفاسِقِ
؛ ما از آنِ خداییم، و به سوی او باز می‌گردیم. هر زمان مسلمانان به فرمانروایی همچون یزید بن معاویه گرفتار شوند باید فاتحه اسلام را خواند. بی‌شک از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید او را بکشید» و مردم مدینه او را بر فراز منبر آن حضرت دیدند و نکشتند و در نتیجه خداوند آنها را مبتلا به یزید فاسق کرد». (1)

1- لهوف، ص 20؛ ومثیرالاحزان، ص 10.

مروان با شنیدن این بیان کوبنده و مستدلِ امام حسین علیه السلام خاموش گشت و رفت.

این هم اعتراف بعضی از دانشمندان اهل سنّت

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: معاویه دوستی داشت که هر روز به ملاقاتش می‌رفت و از رازداران معاویه و اصحاب سرّ او بود. او می‌گوید: «پس از شهادت علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام که معاویه بر سرتاسر جهان اسلام مسلّط شده بود، به او گفتم:

معاویه! تو به آنچه که خواستی رسیدی و اکنون حاکم بر تمام بلاد اسلام هستی، به بنی‌هاشم کمتر ظلم و ستم کن، و دستور بده که دیگر بر فراز منابر علی علیه السلام را سبّ و لعن نکنند. معاویه گفت: اشتباه می‌کنی! باید چنان کنم که مسلمانان بر فراز مأذنه‌ها نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر زبان نیاورند. آری! زمانی آرام می‌گیرم که نام محمّد را از بالای مأذنه‌ها به زیر بکشم! «دفناً دفناً». (1)

جنایات یزید:

عناد و دشمنی بنی‌امیّه مخصوصاً یزید با اسلام، عناد

1- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 5، ص 130؛ و ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ج 1، ص 376.

و کینه‌ای ریشه‌ای و اساسی و غیر قابل جمع بود، ولی متأسّفانه در آن زمان گروه عظیمی از مسلمانان آنها را نمی‌شناختند.

یزید که معروف به شرابخوارگی، آدم‌کشی، هوسبازی و فسق و فجور بود به مدینه حمله کرد و شمار زیادی از مردان و زنان آن شهر مقدّس را از دم تیغ گذراند، و سه روز آن شهر را بر سربازان خود مباح کرد، تا هر کاری بخواهند انجام دهند! لشکریان یزید به قتل و غارت پرداخته و کارهای دیگری که قلم از ذکر آن شرم دارد! (1)

هنگامی که عبداللّه بن زبیر به خانه خدا پناهنده شد، یزید نه به ابن زبیر رحم کرد و نه احترام کعبه را نگهداشت و نه حال ساکنان مکّه را مراعات نمود، لذا دستور داد منجنیق‌ها را در اطراف مکّه نصب و خانه خدا را سنگباران کنند! (2) در حالی که طبق احکام اسلامی هر کس به خانه خدا پناه ببرد در امان است؛ حتّی مجرمین. هر چند می‌توان آب و غذا را بر مجرمین بست تا بر اثر فشار گرسنگی و تشنگی مجبور شوند از حرم امن الهی خارج گردند، و سپس در صورت اثبات جرم آنها را دستگیر و مجازات کنند. (3)

1- شرح این جنایت بی‌سابقه غمبار را در کتاب عاشورا، ص 231 به بعد مطالعه فرمایید.

2-

3- جواهرالکلام، ج 20، ص 46- / 48؛ و ج 41، ص 344 و 345.

مبارزه امام حسین علیه السلام با جهل و نادانی:

امام حسین علیه السلام برای بیداری و آگاهی مردم قیام کرد، امّا آن قدر خواب آنها عمیق و جهل وناآگاهیشان ریشه‌دار بود که جز خون قلب امام علیه السلام و یاران وفادارش این آفت مهم را از مزرعه اسلام دور نساخت. مردم پس از شهادت حضرت ابی‌عبداللَّه علیه السلام و همراهانش، و اسارت خاندان عصمت و طهارت، و بر سر نیزه رفتن سرهای مقدّس شهدای کربلا، از خواب غفلت بیدار شدند و قیام‌ها یکی پس از دیگری شکل گرفت و بنی‌امیّه پس از واقعه کربلا روی خوش ندیدند، تا اینکه این خون‌های پاک منتهی به سقوط بنی‌امیّه و ریشه‌کن شدن این درخت ناپاک شد.(1)

پیام این هدف

بر عاشقان امام حسین علیه السلام و عزاداران سرور و سالار شهیدان، و مشتاقان زیارت کربلای معلّی، و خوانندگان

1- شهادت امام حسین علیه السلام از همان روز عاشورا اثر بیدارکننده خود را گذاشت، و فریاد انتقام از یکی از زنان سربازان دشمن که از قبیله بکر بن وائل بود سر داده شد. و با فریاد یالثارات رسول اللّٰه مردم را به گرفتن انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام تشویق کرد و در پی آن قیام‌های متعدّدی رخ داد تا بالاخره حکومت بنی‌امیّه را سرنگون ساخت(سوگنامه آل محمد، ص 533).

زیارت اربعین، و متوسّلان به عنایات شهدای کربلا، لازم است در کنار توسّل و زیارت و عزاداری و عشق به آن پاکان سرفراز، در بیداری جامعه خود از خواب غفلت و ناآگاهی بکوشند. اکنون نیز یزیدیان و پیروان حکومت بنی‌امیّه در سراسر جهان، مخصوصاً کشورهای اسلامی وجود دارند و در مسیر جاهل نگه داشتن مردم تلاش می‌کنند، لذا همه ما وظیفه داریم مسلمانان را نسبت به این خطر بیدار کنیم. آیا آن دسته از دولتمردان به ظاهر اسلامی که با دشمنان شماره یک مسلمانان، آمریکا و اسرائیل، هم پیمان شده و در جبهه آنها قرار گرفته و بر علیه مسلمانان مظلوم فلسطین، غزه، عراق و افغانستان موضع‌گیری می‌کنند، در صورت بیداری ملّتهایشان قادر بر ادامه ظلم و جنایت خواهند بود؟
***

هدف ششم: تشکیل حکومت اسلامی

اشاره

یکی از مهم‌ترین اهداف قیام امام حسین علیه السلام تشکیل حکومت اسلامی بود. برای روشن شدن این بحث، بحث فشرده‌ای در مورد ضرورت تشکیل حکومت لازم است.

اهدافی که پیامبران الهی علیهم السلام داشتند و مأمورِ اجرای آن بودند، بدون تشکیل حکومت عملی نبود، و آنچه ممکن بود به صورت محدود پیاده می‌شد. مثلًا: از جمله اهداف پیامبر الهی که در قرآن مجید آمده تعلیم و تربیت، قیام به قسط، عدالت اجتماعی، آزاد کردن انسان از اسارتها، احقاق حقوق مظلومان، تربیت نفوس و پرورش فضایل اخلاقی بوده است این اهداف بدون تشکیل حکومت اسلامی در سطح وسیع و گسترده قابل تحقّق نیست.

زیرا هرگاه در کشوری زندگی کنیم که حکومت در دست ما

نباشد و بخواهیم نظام تعلیم و تربیت اسلامی را پیاده کنیم توفیق چندانی نخواهیم داشت. اگر صدا و سیما و مطبوعات را در اختیار نداشته باشیم، و فقط از طریق منبر و موعظه و بدون پشتوانه اجرایی بخواهیم در مساجد و حسینیه‌ها جوانان را تحت پوشش تعلیم و تربیت قرار دهیم، کافی نخواهد بود.
بعضی می‌گویند: مفاسد در این زمان که حکومت اسلامی تشکیل شده، نیز کم نیست! امّا از یک نکته غافلند که: اگر انقلاب نمی‌شد و حکومت اسلامی شکل نمی‌گرفت چه می‌شد؟ اگر همچنان رژیم فاسد پهلوی بر سر کار بود، ماهواره‌ها به داخل همه خانه‌ها نفوذ می‌کرد، سایت‌های آلوده در دسترس همه قرار می‌گرفت، موبایل‌ها و پیامک‌ها و بلوتوث‌های فساد برانگیز کنترل نمی‌شد، تمام برنامه‌های صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها، اشاعه فساد و فحشا بود، و خلاصه مفاسد از در و دیوار می‌ریخت و از دین خبری نبود.
شاهد این مطلب اینکه قبل از انقلاب که غالب این عوامل فساد در دسترس عموم مردم نبود باز هم آن قدر آلودگی وجود داشت که همه جا را فرا گرفته بود. حال اگر همه این عوامل فساد بود، چه می‌شد؟
در مورد عدالت اجتماعی اگر بخواهیم آن را پیاده کنیم،

بدون تشکیل حکومت اسلامی چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ آیا به صرف توصیه و پند و اندرز در داخل مساجد و حسینیّه‌ها عدالت اجتماعی محقّق می‌شود؟ آیا بدون داشتن قدرت اجرایی و اسباب و ابزار باز دارنده، و امکانات مجازات فاسدان و مفسدان اقتصادی، می‌توان حقّ مظلومان را از ظالمان گرفت؟
همچنین آیا اعطای آزادی به انسانها، و رهانیدن آنان از اسارت‌های هوا و هوس و ظلم ظالمان و ستمگران، بدون تشکیل حکومت اسلامی امکان‌پذیر است؟
بنابراین، آنها که مدّعی جدایی دین از سیاست‌اند، نه معنای سیاست را فهمیده‌اند و نه دین و برنامه‌های آن را به درستی شناخته‌اند.
آری، اگر اهداف دین یک سلسله مسایل فردی- نظیر نماز و روزه و مانند آن- بود بدون تشکیل حکومت هم قابل اجرا بود (البتّه آن هم در سطح وسیع و گسترده امکان‌پذیر نبود) ولی می‌دانیم که اسلام یک آیین اجتماعی فراگیر است و دستورات فراوان اجتماعی دارد، و لازمه اجرایی کردن آن تشکیل حکومت دینی است. لذا هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود، و از شرّ دشمنان اسلام نجات پیدا کرد، در

اوّلین گام حکومت اسلامی را تشکیل داد تا بتواند اهدافش را پیاده کند.

ارکان اسلام:

امام باقر علیه السلام در آن حدیث معروف فرمودند:
«بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلَی خَمْسَةِ أَشْیاءَ: عَلَی الصَّلاةِ وَالزَّکاةِ وَالحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوِلایَةِ، قالَ زُرارَةُ: فَقُلْتُ وَأیُّ شَیءٍ مِنْ ذلِکَ أَفْضَلُ؟
فَقالَ: أَلْوِلایَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّها مِفْتاحُهُنَّ، وَ الْوالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَ
؛ اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره پرسید: کدام یک از همه مهمتر است؟ امام علیه السلام فرمود: ولایت، زیرا ولایت کلید (موفّقیّت) بقیّه است و والی راهنمای انجام آنها». (1)

منظور از ولایت چیست؟

عدّه‌ای معتقدند منظور از ولایت، محبّت و دوستی و عشق به اهل‌بیت علیهم السلام و توسّل به آن بزرگواران است؛ در حالی که منظور از ولایت در اینجا تشکیل حکومت است. یعنی یک مسلمان علاوه بر نماز و زکات و حج و روزه، باید حکومت

1- کافی، ج 2، کتاب الایمان والکفر، باب دعائم الاسلام، ح 5.

اسلامی را پذیرا باشد. حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و جانشینان آن را بپذیرد. شاهد این تفسیر در خود روایت وجود دارد، آنجا که از امام علیه السلام سؤال می‌شود: چرا ولایت از همه آنها مهم‌تر است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: به خاطر آن که ولایت ضامن اجرای بقیّه است. اگر حکومت اسلامی تشکیل نشود امکان اقامه نماز و خمس و زکات و صوم و حج در سطح گسترده، و تحقّق فلسفه‌های آن نخواهد بود. بنابراین، ولایت تنها عشق و علاقه و محبّت و توسّل نیست، بلکه به معنای پذیرش برنامه‌های حکومت اسلامی از سوی امامان معصوم یا پیامبران الهی علیهم السلام است. و لذا در طول تاریخ هر یک از پیامبران قدرت پیدا کردند تشکیل حکومت دادند. حضرت داوود، سلیمان، موسی علیهم السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از جمله آن بزرگوارانند. و اگر پیامبرانی چون حضرت ابراهیم و عیسی علیهما السلام دست به این کار بزرگ نزدند، فرصت یا امکانات کافی در اختیار نداشتند.

امام حسین علیه السلام در پی تشکیل حکومت اسلامی:

امام حسین علیه السلام برای اینکه صرفاً به شهادت برسد به کربلا نیامد، بلکه در پی اهدافی از جمله تشکیل حکومت اسلامی

عزم کربلا کرد؛ هر چند می‌دانست در پایان شهید می‌شود. در جمله‌ای از آن حضرت می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ مَا کَانَ مِنَّا تَنافُساً فِی سُلْطانٍ، وَلا اِلتماساً مِنْ فُضُولِ الْحُطامِ، وَلکِنْ لِنُرِیَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلاحَ فِی بِلادِکَ، وَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ، وَیُعْمَلُ بِفَرَائِضِکَ وَسُنَّتِکَ وَأَحْکامِکَ

؛ بارخدایا! تو خوب می‌دانی که انقلاب و نهضت من به خاطر حکومت و سلطنت بر مردم و دستیابی به زرق و برق دنیا نبود، بلکه هدف من از حکومت ارایه معالم و نشانه‌های دینت به مردم، واصلاح بلاد و شهرها و ایجاد امنیّت برای بندگانت و عمل به فرایض و سنّت‌ها و احکام توست». (1)

می‌دانیم امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به‌سوی کوفه نماینده مخصوص خود مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد و او از مردم برای امام علیه السلام بیعت گرفت. آیا این بیعت جز برای تشکیل حکومت بود؟!

اگر معتقدیم که هر روز عاشورا و هر سرزمین کربلاست، باید این شعار امام حسین علیه السلام و سایر شعارها و اهداف آن حضرت را در تمام سرزمین‌ها در طول تاریخ تحقّق ببخشیم.

1- بحارالانوار، ج 100، ص 80.

عدّه‌ای از مردم بی وفا و ضعیف الایمان کوفه دست از یاری امام علیه السلام برداشته، و مانع عملی شدن این هدف مقدّس امام حسین علیه السلام شدند. امّا امروز که مسلمانانی با وفا و قوی الایمان وجود دارند، و حاضرند تمام هستی خود را در راه امام حسین علیه السلام تقدیم کنند، چرا سخن از اهداف امام علیه السلام و تشکیل حکومت اسلامی در سرتاسر کره زمین، و یا آماده ساختن جهان برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام گفته نمی‌شود؟

مگر ممکن است دین از سیاست جدا شود؟ حکومت منهای دین حکومتی ظالمانه، و دین بدون حکومت، دینی بسیار کم ثمر خواهد بود.

پیام این هدف

باید به عزاداران محترم که عاشقانه بر سر و سینه می‌زنند، و در مظلومیّت امام حسین علیه السلام اشک می‌ریزند، و با بذل وقت و مال و جان خود مجالس سوگواری آن حضرت را زنده نگه می‌دارند گفت: آن حضرت قصد تشکیل حکومت اسلامی داشت و عواملی مانع تحقّق این هدف مقدّس آن حضرت شد تا با برطرف کردن موانع بتوانند هدف والای امام حسین علیه السلام را تحقق بخشند.

ص: 90

ما شیعیان آن حضرت در ایران، در پرتو مجالس سوگواری محرم‌ها و تاسوعاها و عاشوراها و اربعین‌ها به لطف خدا توانستیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم. باید در پاسداری از آن و رفع کاستی‌هایش از جان و دل بکوشیم.

***

هدف هفتم: اجرای عدالت

اشاره

به یقین یکی از اهداف بعثت و ظهور پیامبران الهی اجرای عدالت در جامعه انسانی است. این هدف به قدری مهمّ است که می‌توان آن را هدف اصلی یا از اهداف اصلی پیامبران علیهم السلام (1) برشمرد. آری، تمام اولیا و انبیا و کتب آسمانی در مسیر اجرای عدالت گام برداشته‌اند. خداوند متعال در آیه 25 سوره حدید می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ»؛ ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را آفریدیم که در آن نیروی شدید

1- در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:« لم یبعث اللَّه نبیاً قط الا بالبر والعدل ...؛ خداوند هیچ پیامبری را به سوی مردم مبعوث نکرد مگر اینکه او را مأمور به نیکی و عدالت و ... کرد».(بحارالانوار، ج 24، ص 292).

و منافعی برای مردم است، تا مشخص شود چه کسی خدا و پیامبرانش را یاری می‌کند بی‌آن که او را ببینند؛ خداوند توانا و شکست‌ناپذیر است».
آری، خداوند پیامبرانش را با سلاح کتاب آسمانی، بیّنات، و میزان به سوی مردم فرستاد تا قیام به قسط نموده و مردم را به عدالت دعوت کنند، تا آنها باور کنند که زندگی بدون عدالت زندگی نیست تا با میل و رغبت، و بدون اکراه و اجبار در راه عدالت گام بردارند.
و در آیه 15 سوره شورا از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:
«وَأُمِرْتُ لِاعْدِلَ بَیْنَکُمُ»؛ مأمورم در میان شما عدالت را اجرا کنم».
و در داستان معروف تقسیم غنایم جنگ حنین، که یکی از اصحاب ضعیف‌الایمان حضرت به عنوان اعتراض به نحوه تقسیم عرض کرد:
«لَمْ ارَکَ عَدَلْتَ
؛ به عدالت در بین ما عمل نکردی!» حضرت فرمود:
«وَیْلَکَ! اذا لَمْ یَکُنِ الْعَدْلُ عِنْدی فَعِنْدَ مَنْ یَکُونُ
؛ وای بر تو! اگر من به عدالت رفتار نکنم پس عدالت نزد چه کسی یافت خواهد شد؟!»(1) بنابراین بی‌شک عدالت از اهداف اصلی پیامبران خدا بوده است.

1- بحارالانوار، ج 21، ص 161.

ص: 95

عدالت در نظام تکوین و آفرینش:

عدالت به معنای قراردادن هر چیز در جای واقعی و حقیقی خود، و ظلم به معنای بر هم زدن نظم حاکم بر اشیا و قوانین و قرار گرفتن امور در خلاف جایگاه اصلی آن است، و به قول شاعر:

عدل چه بود وضع اندر موضعش ظلم چه بود وضع در ناموضعش

بنابراین، عدالت نه تنها مأموریّت اصلی پیامبران است، بلکه قانون حاکم بر جهان هستی است، وگردونه عالم هستی بر محور عدالت دور می‌زند، تا آنجا که از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «بِالْعَدْلِ قامَتِ السَّماواتُ وَالْأَرْضُ ».(1)

مثلًا کرات آسمانی هر کدام در جای خود مرتباً می‌چرخند، و این نتیجه تعادل نیروی جاذبه و دافعه است و سرعت سیرشان نیز معیّن است. علاوه بر گردش برگرد خود، بر گرد دیگر کرات هم می‌چرخند، و همراه با کهکشان خود نیز سیر مشخص و معیّنی دارند. این نظم دقیق از مظاهر عدالت در

1- ابن ابی الجمهور احسایی جمله مذکور را در کتابش عوالی اللئالی، ج 4، ص 103 به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

جهان آفرینش است.
از طرفی می‌دانیم سه بیماری بیشترین قربانی را از بشر گرفته است: «سرطان، سکته مغزی و قلبی». سرطان نوعی انحراف سلول‌های بدن از مسیر عدالت است، که نتیجه آن مرگ انسان خواهد بود.
توضیح این‌که: سلول‌های بدن دائماً در حال نو شدن است.
تعدادی از سلول‌ها می‌میرند و سلول‌های باقیمانده شروع به تکثیر می‌کنند. تکثیر سلول‌ها روی برنامه ویژه و اعتدال خاصّی صورت می‌گیرد. اگر این اعتدال دچار اختلال شود و سلول‌ها طغیان کنند و یاغی شوند و بیش از مقدار مورد نیاز بدن سلول تکثیر کنند سلول‌های اضافی تمورهای سرطانی تشکیل داده، و انسان را مبتلا به سرطان می‌کنند. بنابراین، انحراف تکثیر مثل سلول‌ها از مسیر عدالت، منتهی به سرطان و سرطان منتهی به مرگ انسان می‌شود.
هنگامی که خون بدن از رگ بیرون می‌زند به سرعت منجمد می‌شود، امّا تا زمانی که در درون رگ‌های بدن ما جریان دارد به خاطر وجود ویتامین منجمد نمی‌گردد. اگر خون داخل رگ‌ها به اندازه سرسوزنی منجمد شود و این خون لخته شده به مویرگ‌های منتهی به مغز برسد و راه یکی

از مویرگ‌ها را مسدود کند منجر به سکته مغزی می‌شود، و چنانچه به مویرگ‌های منتهی به قلب برسد و سدّ راه یکی از مویرگ‌های قلبی شود، منجر به سکته قلبی می‌گردد و این در صورتی است که تعادل ترکیب خون به هم بخورد.

امام حسین علیه السلام و عدالت:

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به مردم کوفه، یکی از اهدافش را جلوگیری از ظلم و ستم ظالمان و اجرای عدالت بیان می‌کند و می‌فرماید:
«امّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قَدْ قالَ فِی حَیاتِهِ: مَنْ رَأی سُلْطاناً جائِراً مُسْتَحِلّاً لِحُرُمِ اللَّهِ، ناکِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، یَعْمَلُ فِی عِبادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوانِ، ثُمَّ لَمْ یُغَیِّرْ بِقَوْلٍ وَلابِفِعْلٍ، کانَ حَقِیقاً عَلَی اللّٰهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ
؛ بی شک می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فرمود: هر کس حاکم ظالمی را مشاهده کند که (در اثر ظلم و جور) محرّمات الهی را حلال شمرده، و عهد و پیمان‌های الهی را شکسته، و با سنّت و سیره رسول خدا مخالفت کرده، و در میان بندگان خدا با گناه و دشمنی عمل می‌کند، و در مقابل چنین حاکم ستمگری هیچ‌گونه عکس‌العمل گفتاری یا رفتاری از خود بروز ندهد،

خداوند چنین انسانی را در جایگاه همان ظالم ستمگر داخل می‌کند (و سرنوشت هر دو یکی است!)».(1)

امام حسین علیه السلام در این نامه که ظاهراً خطاب به مردم کوفه، امّا در حقیقت مخاطب آن همه انسان‌های آزاده جهان است پیام رسول اللّه صلی الله علیه و آله را در مبارزه با ظلم و ستم و بی‌عدالتی بیان می‌کند، و ضمن اعلان هدف قیامش، همه را به همکاری در این مبارزه دعوت می‌کند.

تبعیض‌های نامشروع و ظلم و ستم‌های آشکار و گسترده از زمان خلیفه سوم شروع شد، که یک نمونه آن فرق گذاشتن بین عرب و عجم بود. در آن زمان، عرب را به صرف عرب بودن (نه به خاطر ایمان بیشتر و تقوای فزونتر) بر غیر عرب ترجیح می‌دادند، والبتّه سنگ زیربنای آن در عصر خلیفه دوم گذاشته شد. در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده بود:

«لا فَضْلَ لِعَرِبِیٍّ عَلی عَجَمِیٍّ وَلا لِعَجَمِیٍّ عَلی عَرَبِیٍّ وَلا لِأَسْوَدَ عَلی احْمَرَ وَلا لِأَحْمَرَ عَلی اَسْوَدَ الَّا بِالتَّقْوی

؛ نه عرب بر غیر عرب برتری دارد، و نه غیر عرب بر عرب، نه سیاه‌پوست بر

1- بحارالانوار، ج 44، ص 382.

گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست، مگر به تقوای الهی».(1)
ظلم و ستم روز به روز بیشتر می‌شد تا زمانی که خلیفه سوم قدرت را در دست گرفت و در عصر او به اوج خود رسید. بیت‌المال به دست افراد خاصّی از بنی‌امیّه افتاد، پست‌ها و مقام‌ها بدون صلاحیّت و شایستگی در میان بنی‌امیّه تقسیم شد(2) و همین مظالم سبب شورش و انقلاب مردم بر ضدّ دستگاه خلافت گردید.
اهل سنّت مدّعی‌اند: «عوامل خارج از مدینه دست به شورش و انقلاب زدند» به فرض که این سخن صحیح باشد، امّا چرا مردم مدینه مخصوصاً مهاجران و انصار در برابر این ماجرا سکوت کردند و از دستگاه خلافت دفاع نکردند. معلوم می‌شود که آنها هم دل خوشی از حکومت نداشتند.
حضرت علی علیه السلام بارها با عثمان تماس گرفت، و وی را نصیحت کرد، و او را از پیامدهای خطرناکی که کارهایش در پی داشت آگاه کرد. امّا عثمان به نصایح حضرت توجّهی نکرد و همچنان به راه خود ادامه داد و شد آنچه که نباید می‌شد.
در عصر معاویه اوضاع بدتر شد. هیچ کس نمی‌تواند انکار

1- تفسیر نمونه، ج 22، ص 209(چاپ جدید).

2- شرح این مطلب را در کتاب عاشورا، ص 134 به بعد مطالعه فرمایید.

کند که معاویه برای خریدن افراد ضعیف‌الایمان و پراکندن اصحاب رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله از اطراف جانشین بر حق و بلافصلش علی علیه السلام، چه پول‌های هنگفتی که هزینه نکرد! آیا ظلمی بالاتر از این تصوّر می‌شود که از بیت‌المال مسلمین پول‌های هنگفتی به جاعلان حدیث پرداخت شود تا بر ضدّ دومین شخصیّت جهان اسلام، حضرت علی علیه السلام، و به نفع مهم‌ترین دشمنان اسلام یعنی بنی‌امیّه حدیث بسازند؟! (1)

جالب اینکه وقتی با برادران اهل سنّت در مورد جنایت‌های مختلف معاویه و یزید و دیگر ظالمان بنی‌امیّه سخن گفته می‌شود با این جمله که: «آنها مجتهد بوده و مطابق فتوای خود عمل کرده‌اند، و مجتهد نیز ممکن است اشتباه کند!» تمام

1- ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه‌اش، ج 11، ص 44 به بعد می‌گوید:« معاویه به والیان شهرها نامه نوشت و طی بخش‌نامه‌ای به همه آنان ابلاغ کرد که علاقه‌مندان عثمان و آنان که فضایل و مناقبش را نقل می‌کنند از مقرّبان دستگاه حکومتی قرار داده و مورد اکرام و احترام ویژه قرار دهند، واگر کسی روایتی را در فضیلت وی نقل کند علاوه بر نام او، نام پدر و خویشاوندانش را بنویسند تا به همه آنها پاداش دهم!».

این بخش نامه اجرا شد و در نتیجه جوایز و پاداش‌های فراوانی میان مردم سرازیر گردید و چند سالی به همین منوال گذشت، تا آنکه بار دیگر نوشت:« احادیث در فضایل و مناقب عثمان فراوان شد! از این پس از مردم بخواهید تا در فضایل دیگر صحابه- به ویژه آن دو خلیفه- به نقل حدیث بپردازند و در برابر هر حدیثی که در فضیلت علی علیه السلام نقل شده است، با نقل همان فضایل برای دیگر صحابه به مقابله با فضایل علی علیه السلام بپردازند!».(عاشورا، ص 180)

جنایات آنها را توجیه می‌کنند. امّا براستی آیا می‌توان با چنین توجیه مضحکی چنان جنایات وسیع و گسترده و کم‌سابقه‌ای را توجیه کرد؟ آیا عقلای جهان چنین توجیهاتی را می‌پذیرند؟

با مرگ معاویه و روی کارآمدن یزید ظلم و بی‌عدالتی‌ها از آن هم فراتر رفت و به حدّ اعلا رسید(1) و از این‌رو امام حسین علیه السلام با استناد به فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مبنی بر عدم جواز سکوت در برابر ظلم ظالمان و جائران، قیام می‌کند و این انقلاب را تا مرز شهادت ادامه می‌دهد، تا همه جهانیان بدانند حکومت یزید حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. تازه مسلمانانی که تعداد آنها در گوشه و کنار جهان رو به افزایش بود بفهمند اسلام حقیقی چیزی نیست که بنی‌امیّه و یزید آن را ترویج می‌کنند و این کار امام حسین علیه السلام بسیار مهم و با ارزش بود.

پیام این هدف

وظیفه همه عزاداران، علاقمندان و پیروان آن حضرت است که برای اقامه عدل در جامعه نهایت تلاش و کوشش

1- یزید در ظلم و جنایات آن قدر پیشرفت کرد که مسعودی مورخ معروف در کتاب مروج‌الذهب، ج 3، ص 68 درباره‌اش گفته:« سیره یزید، همان روش فرعون بود؛ بلکه باید گفت فرعون در میان مردم، بیش از یزید به عدالت رفتار می‌کرد».(عاشورا، ص 213)

داشته باشند، خودشان از ظلم بپرهیزند و دیگران را نیز به عدالت دعوت نمایند. باید سال به سال مراسم سوگواری وسیع‌تر و گسترده‌تر انجام شود، امّا در کنار آن، باید با مظالم و بی‌عدالتی‌هایی که در گوشه و کنار به چشم می‌خورد مبارزه کرد، و به کمک مظلومان شتافت، و آنان را از چنگال ظالمان و ستمگران نجات داد؛ چرا که این مجالس سوگواری مقدّمه‌ای است برای بیان این اهداف، و سپس پیاده کردن آن. به امید آن روز.

***

هدف هشتم: افشای چهره منافقان

اشاره

غالباً از وعّاظ گرامی شنیده‌اید که به هنگام حرکت امام علیه السلام به‌سوی کربلا فرزدق یا افراد دیگری از کوفه به سوی مدینه می‌آمدند. هنگامی که امام علیه السلام وضع کوفه را از آنها پرسید عرض کردند:
«قُلُوبُ النَّاسِ مَعَکَ وَأَسْیافُهُمْ مَعَ بَنی‌أمُیَّة
؛ دلهای مردم با توست و شمشیرهایشان با بنی‌امیّه». (1)
البته این سخن مربوط به شیعیان خالص و پاکباز نبود، بلکه مربوط به مدّعیان دروغین و یا افراد منافقی بوده که چهره درون و برونشان با هم متفاوت بود.
و از آنها بدتر منافقان شام بودند، آنها که از یک‌سو بر کرسی خلافت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تکیه زده بودند و خود را به دروغ جانشین حضرتش معرّفی می‌کردند، و از سوی دیگر عربده:

1- بحارالانوار، ج 44، ص 365.

لَعِبَتْ هاشمُ بالمُلک فلاخبرٌ جاء ولاوحیٌ نَزَلَ
«بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند نه خبری (از سوی خدا) آمده و نه وحی نازل شده است»(1) سر می‌دادند.

خطر منافقان

شناخت منافق آسان است. شخص دو چهره و کسی که دارای شخصیّت دو گانه است، و به گفته شاعر:

ظاهری چو گور کافر پر حللباطنش قهر خدا عزّوجلّ

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده است:

«ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ كانَ مُنافِقاً وَانْ صامَ وَصَلّى وَزَعَمَ انَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ اذَا ائْتُمِنَ خانَ، وَمَنْ اذا حَدَّثَ كَذِبَ، وَمَنْ اذا وَعَدَ اخْلَفَ

؛ سه خصلت در هر کس باشد منافق است، هر چند اهل نماز و روزه باشد و خود را مسلمان بداند:

کسی که اگر امانتی به او بسپارند در آن خیانت می‌کند و اگر سخن بگوید دروغ می‌گوید و اگر وعده‌ای بدهد به آن وفا نمی‌کند». (2)

بنابراین هر کس دوگانگی درون و برون داشته باشد و رفتار و گفتار او هماهنگ نباشد منافق است. نفاق از اینجا

1- لهوف، ص 260.

2- میزان الحکمه، باب 3931، ح 20577.

سرچشمه که دشمنان شکست خورده که تاب رویایی آشکار را ندارند به صورت جمعیّت زیر زمینی در آمده در انتظار فرصتی هستند تا ضربات خود را وارد سازند، بنی‌امیّه از بارزترین گروههای منافقان بودند.
خطر منافق از این جهت از همه بیشتر است که دشمنان شناخته شده از روبه‌رو حمله می‌کنند و تکلیف مؤمنان با آنها روشن است؛ امّا منافق بیرحمانه از پشت خنجر می‌زند!
بنی‌امیّه در لباس خلافت اسلامی همه مقدّسات اسلام را زیر پا گذاشته، و یکی را پس از دیگری محو می‌کردند. و اگر قیام امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت و فرزندان و یارانش رخ نمی‌داد و پرده از چهره آنها کنار نمی‌رفت شاید چیزی از اسلام باقی نمانده بود.
همچنین جمعی از کوفیان پرمدّعای طلبکار، که بر امام حسن علیه السلام به خاطر صلحش آن همه ایراد کرده و تقاضای قیام از امام حسین علیه السلام می‌کردند، می‌بایست رسوا می‌شدند.
به هر حال این یکی دیگر از اهداف این قیام خونین است.

پیام این هدف

امروز نیز منافقان، و افراد دو چهره و آنها که در سخن

چیزی می‌گویند و در عمل چیز دیگر، کم نیستند. عاشقان حسینی باید از آنها فاصله گیرند، و مراقب باشند در دام نفاق و منافقان نیفتند. نکند بر مصائب آن حضرت اشک بریزیم، ولی رفتار ما با آن حضرت متفاوت باشد.

***

هدف نهم: امتحان گسترده مسلمین

اشاره

قیام امام حسین سرور آزادگان جهان آزمونی بود برای مسلمین آن عصر. بعضی از شیعیان پرادّعا و کم‌محتوا، که خود را فدایی پاکباز آن حضرت می‌پنداشتند باید در کوره امتحان فرو روند، و بازماندگان صحابه و یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که بارها وصف امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را از آن حضرت شنیده بودند و کسانی که آرزو می‌کردند در جنگ‌های بدر و احد در خدمت آن حضرت بودند و شربت شهادت می‌نوشیدند، و آنها که تأسّف می‌خوردند ای کاش در رکاب امیرمؤمنان علی علیه السلام با «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» پیکار می‌کردند همه و همه باید به امتحان فرا خوانده می‌شدند، و قیام امام حسین علیه السلام آزمونی برای همه آنها بود؛ ولی از این کوره آزمون بزرگ، تنها گروه اندکی پاک بیرون آمدند و سیاه سیم‌های زراندود هنگامی که به کوره امتحان رفتند خلاف آن بدر آمدند که خلق

می‌پنداشتند.
خوش بود گر محک تجربه آید به میان‌تا سیه روی شود هر که درو غشّ باشد
امام علیه السلام در پاسخ کسی که عرضه داشت امام علیه السلام به کربلا نرود، فرمود:
«إذا أقَمْتُ فی مَکانی فَبِما یُمْتَحَنُ هذَا الْخَلْقُ الْمَتْعُوسُ؟ وَبِماذا یُخْتَبَرُونَ؟ ؛ اگر در مکان خود اقامت کنم، پس این خلق بخت‌برگشته به چه چیز امتحان شود و به چه چیز آزموده گردد؟».(1)
اضافه بر این، افراد توخالی و خود بزرگ‌بین فراوانند و گاه خود را از خداوند طلبکار می‌دانند، باید محک تجربه آید به میان، باید اتمام حجّت شود تا بر سر جای خود بنشینند، گاه مصلحت در این است که از پرده برون افتد راز، تا آشکار شود در حلقه رندان چه خبرهاست؟!
قرآن مجید می‌گوید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمْ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».(2)

1- لهوف، ص 67؛ بحارالانوار، ج 44، ص 331.

2- سوره توبه، آیه 16. ترجمه:« آیا چنین پنداشتید که(به حال خود) رها می‌شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و پیامبرش و مؤمنان را مَحرم اسرار خویش انتخاب ننمودند،(از دیگران) مشخّص نساخته است؟!(باید آزمایش شوید؛ تا مؤمنان واقعی شناخته شوند؛) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است».

آری قیام امام حسین علیه السلام پاسخی بود به مدّعیانی که به برادر گرامیش امام حسن علیه السلام خرده می‌گرفتند که چرا با معاویه صلح کرد، ما حاضر بودیم تا آخرین قطره خون در راه خدا بجنگیم، ولی هنگامی که جریان کربلا پیش آمد امام علیه السلام این ندا را سر داد که:
«مَنْ کانَ فِینا باذِلًا مُهْجَتَهُ، مُوَطِّناً نَفْسَهُ عَلی لِقاءِ اللّٰهِ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا
؛ هر کس حاضر است خون خود را در راه هدف ما نثار کند و آماده ملاقات با پروردگار است با ما (به سوی عراق و کربلا) حرکت کند» (1) در این هنگام دست روی دست گذاردند و تماشاچی صحنه‌های جانسوز کربلا بودند.
جمعی از سست عنصران کوفه تعداد زیادی نامه‌های داغ و آتشین نوشتند و از آن حضرت دعوت کردند که برای تشکیل حکومت اسلامی به کوفه آید. این نامه‌ها طبق روایت معروف به دوازده هزار (2) می‌رسید.
اگر امام علیه السلام به کربلا نمی‌آمد شاید اینها نیز مانند یاران امام حسن علیه السلام سیل اعتراضات خود را متوجّه آن حضرت

1- بحارالانوار، ج 44، ص 367.

2- قصّه کربلا، ص 90 و 91.

می‌ساختند؛ ولی قیام امام علیه السلام به همه این اعتراضها پایان داد و همگی امتحان خود را دادند.

پیام این هدف

این گفتار امام علیه السلام این پیام را به همه عاشقان و مخلصان و سالکان طریقش می‌دهد که مراقب باشند در این ادّعای خود نسبت به امام علیه السلام صادق باشند.
هنگامی که در زیارت‌نامه آن حضرت عرض می‌کنند:
«یا لَیْتَنا کُنَّا مَعَکَ فَنَفُوزُ فَوزاً عَظیماً
» با توجّه به این که:
«کُلُّ یَوْمٍ عاشُوراء وَکُلُّ أَرْضٍ کَرْبَلاء
» در کربلاهای عصر ما حضور داشته باشند و در حوادث و انقلابهایی همچون عاشورا صادقانه بایستند و فداکاری کنند.
به هر حال این امتحان همچنان ادامه دارد و همه ناچارند وارد این میدان بشوند.
***

هدف دهم: مقام شفاعت عظمی

اشاره

در زیارتنامه‌های حسینی کراراً از خداوند به‌وسیله آن حضرت تقاضای شفاعت می‌کنیم.
در سجده‌ای که در پایان زیارت عاشورای حسینی انجام می‌شود بعد از حمد و ستایش خداوند خدا را به سبب تحمّل مصیب آن حضرت شکر می‌گوییم، سپس عرضه می‌داریم:
«أَللَّهُمَّ ارْزُقْنی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ یَومَ الْوُرُودِ
؛ خدایا شفاعت حسین را روز ورود در صحنه محشر به من روزی کن» و به دنبال آن می‌افزاییم:
«وَثَبِّتْ لِی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَأَصْحابِ الْحُسَیْنِ الَّذینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ علیه السلام
؛ خداوند گام‌های مرا از روی صدق نزد خودت، با حسین و یارانش ثابت بدار همان یارانی که خون خود را تقدیم او کردند».
استجابت دعا زیر قبّه آن حضرت و بودن شفا در تربت پاکش جلوه‌های دیگری از این شفاعت عظمی است.
و این که در روایات آمده که امام حسین علیه السلام هنگام وداع با حرم جدّش لحظاتی در خواب فرو رفت و در عالم رؤیا این

سخن را از جدش شنید:
«انَّ لَکَ فِی الْجَنَّةِ دَرَجاتٌ لاتَنالُها الّا بِالشَّهادَةِ
؛ برای تو مقامی نزد خدا تعیین شده که جز با شهادت به آن نمی‌رسی».
(1)
به یقین یکی از شؤون این مقام، همان مقام شفاعت است.
ولی آیا شفاعت به این معناست که من هر گناهی را می‌خواهم مرتکب شوم، و هر وظیفه واجبی را بخواهم ترک گویم و بعد دست تمنّا به سوی آن حضرت دراز کرده و او را شفیع خود در درگاه خداوند قرار دهم؟
به یقین چنین نیست، شفاعت معصومین و اولیای الهی علیهم السلام چراغ سبز برای انجام گناه نیست، بلکه به عکس یک عامل بازدارنده در برابر گناه است، زیرا من به هنگام تقاضای شفاعت می‌گویم اگر لغزشی از من سر زد باید مراقب باشم آلوده گناه دیگر نشوم تا رابطه من با اولیای الهی قطع نگردد و روی این را داشته باشم که از آن حضرات بخواهم شفیع من بر در درگاه خداوند غفور و رحیم باشند.

پیام این هدف

هنگامی که در مجالس عزای آن حضرت شرکت می‌کنیم و از وعّاظ گرامی حالات آن حضرت را می‌شنویم،

1- بحارالانوار، ج 44، ص 313 و 328.

شجاعت‌ها، فداکاری‌ها، مبارزه با شرک و ظلم و باطل و دفاع آنها را از حق درروح خود حاضر می‌کنیم، در فکر فرو می‌رویم که بر ما لازم است به پیشوای بزرگ خود اقتدا کنیم و گامی در جای گام‌های آن حضرت بگذاریم و در حلقه پیروان او درآییم و این خود نوعی شفاعت تکوینی است.
و نیز زمانی که به زیارت تربت پاکش در کربلا می‌رویم و محلّ شهادت آن حضرت علیه السلام و یاران پاکبازش را از نزدیک می‌نگریم احساس کنیم که ما نیز باید درهمان مسیر و در همان طریق وارد شویم و با یزیدیان زمان خود به پیکار برخیزیم و اسلامی را که آن حضرت برای حفظ آن، خون خود و خون عزیزان و یارانش را فدا کرد زنده نگه داریم و در وجود خود پیاده کنیم، حریمش را پاس داریم و در برابر دشمنانی که در هر عصر و زمانی وجود دارند بایستیم و دفاع کنیم تا مشمول شفاعت آن بزرگوار شویم.
نغمه هل من ناصرش را بشنویم و لبیک گویان به یاریش بشتابیم.
«پایان»
تیرماه 1388
رجب 1430 هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».